

نبرد خلق

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران



یادداشت سیاسی

رژیم ایران ابر قدرت حقیقی و واقعی صدور تروریسم

مهدی سامع
روز سه شنبه ۲۲ بهمن امسال تلویزیون شبکه خبر سخنرانی محمود احمدی نژاد در میدان آزادی را پخش کرد. گماشته ولی فقیه در این سخنرانی پر از لاف و گراف مدعی شد که: «به فضل الهی به لطف الهی، با ایستادگی ملت ایران، سایه تهدید برای همیشه از سر ملت ایران برداشته شده است.»
وی در توصیف تهدیدها گفت: «حمله می کردند و جالب است که زمان تعیین می کردند، فلان روز چهار صبح، فلان روز پنج بعدازظهر، فلان روز ۱۲ نیمه شب... آنها همه با هم بودند، متحد بودند، تحریم اقتصادی کردند، سنگین ترین تحریم اقتصادی تاریخ را اعمال کردند و آنهم بستن شریانهای بانک یعنی همه شریانهای اقتصادی بود، نیروی نظامی آوردند و تهدید نظامی کردند، خیال می کردند می توانند یک ملتی که خود را شناخته است، قدرت خود را شناخته است، پیوسته با ولایت و امامت است، پیوسته با خداست، این ملت را بشکنند.» و بالاخره نتیجه گرفت: «من رسماً اعلام می کنم که امروز ملت ایران یک ابر قدرت حقیقی و واقعی است.» پس از آن به دولت جدید آمریکا پیام داد که: «روشن است که ملت ایران از تغییرات حقیقی استقبال می کند. ملت ایران آماده گفتگوست، اما گفتگو در فضای عادلانه و در احترام متقابل.»
بقیه در صفحه ۲

گزارش کوتاه از مراسم یادمان حماسه و رستاخیز سیاهکل
پیام هواداران جنبش فدایی در ایران
پیام حزب احیای کمونیستی و چپ ایتالیا
پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سی و
هشتمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

در صفحه های ۱۷ و ۱۸

برای مشاهده برنامه یادمان رستاخیز سیاهکل به آدرس زیر مراجعه کنید.

<http://www.youtube.com/user/pooyeh>

سرمقاله

انتخابات، فرار به گذشته

با همه ساز و برگ

منصور امان
نمایش ملال آور و از فرط تکرار، مُدرس شده ی انتخابات در جمهوری اسلامی بار دیگر بالا زده شده است. این بار فقط تهیه کننده همیشگی در بیت ولی فقیه و کارگردانان بی جایگزین در شورا نگهبان و وزارت کشور نیستند که نام آنها دوباره بر پلاکارد کمندی مزبور دیده می شود؛ اضافه شدن حُجت الاسلام خاتمی، یک بازیگر بازنشسته بدان، تقریباً هر سوء تفاهمی پیرامون نوآوری در تعزیه ادواری را برطرف کرده است. گرچه ناله های التماس آمیز، کف تشویق و چراغهای رنگارنگ چشمک زن، مسیر به نسبت طولانی آقای خاتمی تا روی سن را آذین بسته بودند، اما این لاک و روغن غلیظ هنوز برای بخشیدن جلوه متفاوت به اپرای راحت القوم انتخابات با سناریوی ثابت و کاراکترهایی که به نظر می رسد هرگز تغییر نمی کنند، کافی نیست. بقیه در صفحه ۳

توحش نظم سرمایه داری

در استبداد دینی

زینت میرهاشمی - صفحه ۴

مذاکره با رژیم ولایت فقیه،

چشم انداز بی افق

جعفر پویه - صفحه ۷

جهان

در آینه مرور

لیلا جدیدی

در صفحه ۱۰

زنان

در مسیر

رهایی

الف اناهیته

در صفحه ۱۴

یادداشت سیاسی

**بیرامون سخنان گماشته ولی
فقیه چند نکته را باید روشن
کرد.**

بقیه از صفحه ۱

اول آن که برای فهم کنه سخنان احمدی نژاد و درک ادعاهای او به جای «ملت ایران» باید «رژیم ولایت فقیه» گذاشت. واقعیت این است که میان ملت ایران و رژیم ولایت فقیه یک دره عمیقی وجود دارد که فقط عوامفریبان این دو نیروی در ستیز با هم را در یک ردیف قرار می دهند. خود آیت الله خامنه ای و گماشته کوتوله اش بهتر از همه می دانند که مناسبات مردم ایران با رژیم ولایت فقیه آشتی ناپذیر و بر بستر ستیز جریان دارد. فرمانده کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بارها و به طور صریح اعلام نموده که تهدید واقعی از داخل است.

دوم این که سخنان احمدی نژاد در مورد تهدید جنگ در دوران حکومت قبلی آمریکا فقط برای بازار گرمی دار و دسته احمدی نژاد مصرف دارد. در حقیقت طی ۸ سال گذشته که دولت جرج بوش در کاخ سفید بود هیچگاه سیاست آمریکا از دایره مامشات خارج نشد و همه ی صحبتها و حرف و حدیثها در مورد جنگ یا از طریق نهادهای گفتمانسازی حزب دمکرات آمریکا و متحدان اروپایی آن و در رقابت با دولت جرج بوش انتشار می یافت و یا از طریق خبرگزاری رسمی دولت روسیه (نووستی) برای پیشبرد امیال پوتین که ماهرانه هم بر سر سفره مردم ایران نشسته بود و هم شریک توبره آمریکا و متحدان غربی اش بود انتشار می یافت. همگان می دانند که نهاد دفاع ایالات متحده آمریکا (پنتاگون) همواره بنا به وظیفه خود و بودجه های سرسام آور که دریافت می کند در حال طراحی جنگهای گوناگون با دشمنان واقعی و یا فرضی آمریکا است. رسانه ها و روزنامه نگاران آمریکایی که تمایل بیشتری به حزب دمکرات آمریکا داشتند و یا در مخالفت با دولت بوش وقتی به یکی از این طرحها دسترسی پیدا می کردند و یا حتی از یک طرح فرضی اطلاع پیدا می کردند به شکلی بسیار ماهرانه از طرح دولت آمریکا برای آغاز جنگ جدید صحبت می کردند و بدین ترتیب در حالی که سیاست واقعی دولت بوش مامشات با رژیم ایران و همکاری در افغانستان و عراق بود جناح رقیب با توجه به شکستهای بوش برای بهره برداری

به سود خود به این گونه خبرها که حداکثر در حد یک گرایش ضعیف در هرم قدرت آمریکا می توان آن را ارزیابی کرد، دامن می زد. از طرف دیگر این خبرگزاری نووستی بود که بارها خبرهایی که به گفته این خبرگزاری از «منابع موثق» دریافت شده انتشار می داد که در آن زمان دقیق حمله و محلهای مورد حمله تعیین می شد. در نوامبر سال ۲۰۰۷ خبر خبرگزاری نووستی آن چنان ماهرانه پوشش داده شده بود که وقتی دفاع ضد هوایی نیروگاه بوشهر بدون هیچ اعلام خطر برای چند لحظه شروع به شلیک کردند، افرادی ساده لوحانه فکر می کردند که جنگ واقعا شروع شده است و البته واقعیت پس از چند لحظه بر سطحی نگری آنان پوزخند زد. بنابراین احمدی نژاد و اربابش که به خوبی از واهی بودن حمله نظامی اطلاع داشتند و بارها هم آن را اعلام می کردند، اکنون برای بازار گرمی و شاخ و شانه کشیدن بر سر تابوتی روضه می خوانند که در آن مرده ای وجود ندارد. گزینه جنگ گرچه برای دولت آمریکا و به ویژه طراحان پنتاگون همیشه یکی از پروژه های روی میز است، اما تا آن جا که به دولت جرج دبلیو بوش و دوران ۸ ساله حکومت او بر می گردد هیچگاه یک گزینه جدی و به مثابه طرحی برای عمل مطرح نبوده است و بنابراین حرف جنگ و آن هم از جانب رسانه ها و شخصیتهای سیاسی آمریکا که نقش عمده ای در سیاستگذاری آمریکا نداشتند نه فقط برای ولایت خامنه ای یک تهدید نبود بلکه کارگزاران ولایت از هیاهوی توخالی جنگ به مثابه یک فرصت استفاده کرده و بسیاری را در داخل و خارج از ایران و منجمله بسیاری از افراد و جریانهای مخالف را فریب دادند.

سوم آن که بعضی از تحریمهایی که شورای امنیت ملل متحد در مورد جمهوری اسلامی به تصویب رساند به شرطی می توانست به تهدید جدی تبدیل شود که مکانیسمهای اجرایی آن به طور دقیق مورد نظارت قرار گرفته و همه ی دولتها طی زمان معین آن را به طور دقیق اجرا کنند. همچنین باید مکانیسمهایی عملی برای بستن شکافهایی که رژیم ایران از آن برای دور زدن تحریمها استفاده می کرد تعیین می شد. در عمل بسیاری از کشورها به این تحریمها عمل نکرده و رژیم ایران از شکافهای بسیاری استفاده کرده و تحریمها را دور می زد و این در زمانی بود که قیمت نفت خام با شتاب افزایش پیدا می کرد. تحریم بانکی تا وقتی بانک مرکزی مورد تحریم واقع نشود چندان موثر نخواهد بود. بنابراین لاف و گزاف در مورد پایداری در مقابل

تحریمها در حالی که درآمد حکومت از فروش نفت افزایش چشمگیری پیدا کرده بود و راههای دور زدن تحریمها مسدود نشده بود مرغ پخته را هم به خنده می اندازد.

چهارم این که محمود احمدی نژاد در سخنرانی خود مدعی شد ولایت خامنه ای یک «ابر قدرت حقیقی و واقعی» است. در این مورد تا جایی که به پیشرفت کشور و بهبود زندگی مردم و افزایش تولید و درآمد ملی و بهبود آموزش و بهداشت مردم بر می گردد حرفی پوچ و بی پایه است. در کشوری که ۳۰ درصد جمعیت بزرگترین شهر آن (تهران) آب آلوده مصرف می کنند، کشوری که از نظر شاخصهای محیط زیست در بین ۱۴۶ کشور رتبه ۱۳۲ را دارد، در کشوری که سالانه بیش از ۱۵ هزار نفر در اثر آلودگی هوا جان می بزنند و بیش از ۴ هزار نفر به علل گوناگون اقتصادی و اجتماعی خودکشی می کنند و تصادفهای جاده ای در آن رتبه اول را در جهان دارد، در کشوری که طی سه سال اخیر نقدینگی از ۶۰ هزار میلیارد تومان به ۱۷۰ هزار میلیارد افزایش پیدا کرده و نرخ تورم روز به روز افزایش پیدا می کند، صحبت از ابر قدرت شدن فقط برای فریب کسانی گفته می شود که از آنان به مثابه یک ابزار برای حفظ ولایت استفاده می شود. گماشته ولی فقیه برای فریب کسانی که از آنان به مثابه نیروی ترور و صدور بنیادگرایی اسلامی استفاده می کند، مدعی ابر قدرتی می شود تا قدرت تروریستی و مخرب خود را به رخ مخاطبان خارجی بکشد.

و بالاخره این که طرح گفتگو با آمریکا «در فضای عادلانه و در احترام متقابل» از جانب احمدی نژاد فقط پوششی برای پنهان کردن رفتار واقعی حکام تهران و وقت گذرانی است. طی سالهای گذشته کشورهای بزرگ غربی به شمول ایالات متحده آمریکا در امتداد سیاست مامشاتگرانه خود همه ی امتیازها را به رژیم ایران داده اند. اما این نظام ولایت فقیه است که با ابزار سلاح اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در صدد است تا به نیروی هژمونیک در خاورمیانه تبدیل شود. پاشنه آشیل سیاست مامشات نیز درست در همین واقعیت خود را به شکل برجسته نشان می دهد.

ولی فقیه نظام از زبان احمدی نژاد می خواهد با به رخ کشیدن قدرت مخرب رژیم ایران به مخاطبان خارجی به هدفهای خود دست پیدا کند. اما خامنه ای و دست نشانده اش با مردم ایران چه می کنند که هر روز در حرکتهای خود نظام را به چالش می کشند.

سیاهکل، بیش از یک گستاخی نابخشودنی

منصور امان

برای حکومتی که به نیابت از آسمان، دوزخ زمینی خویش، بنا شده بر بیدادگری اقتصادی و همه ی نمودهای تصور پذیر ستم سیاسی و اجتماعی را در میان امواج نا ایستای مخالفت و اعتراض کاربردازی می کند، در رسیدن یک سرفصل تاریخی مقاومت که شکستن افسانه دو مطلق، قدرت مطلق حکومت و ناتوانی مطلق توده ها را بر پرچم خود نوشته، هر مناسبتی به جز خوش یمن است.

اگر چه به طور معمول همگام با فرارسیدن سالگرد رستاخیر سیاهکل، عارضه ترشح عرق در ایدئولوژیهای خجسته ای به دلیل زحمت فکری دوچندان برای تخته کوب کردن نقطه عطف ۱۹ بهمن تشدید می شود اما دستکم از آن هنگام که "بیت آقا" احضار روح ساواک را هم به سلسله تدابیر "سخت افزاری و نرم افزاری" خود برای رویارویی با فداپیمان اضافه کرد، آشکار گردید که نتیجه بیرونی این وردخوانی چندان هم رضایت بخش نبوده است.

با این وجود، خویشاوندی "آقا"ی مربوطه و نوچه های اطلاعاتی اش با رژیم شاه فقط در الهام گیری معنوی از دستگاه امنیتی آن یا میراث داری سیاسگذارانه از اوین و چوبه های دار و شلاق و آپولوئی مکتبی (تابوت) شناسنامه دار نمی شود؛ نقطه پیوند خونی حاکمان پیشین و کنونی در تلاش جنون آسای هر دو آنها برای بی قید و شرط ساختن قدرت خود و چگونگی اعمال آن از طریق سلب بی پرده، خشونت بار و پیوسته حقوق مردم ذلمه زده است.

از این رو، خیزش سیاهکل به مثابه تجربه مادیت یافته ی اعمال قدرت نیروی اجتماعی در برابر اعمال قدرت حکومت و به چالش گرفتن جسورانه ی آن، چیزی بیش از یک گستاخی نابخشودنی به ساحت کبریایی و بی رقیب حکومت به شمار می رود. در این برافروختگی، دیکتاتوری فردی محمدرضا پهلوی به همان اندازه محق است که ولایت مطلقه علی خامنه ای!

دروازه های جهنم جوشش اجتماعی را آلهایی به روی نظم توتالیتر شاه و فقیه پرورده می گشایند که نه تنها حاضر نیستند حقوق خود را به حکومت تمامیت خواه واگذار کنند بلکه، آمادگی دارند برای دخالت در سرنوشت شان پنجه در پنجه ی آن درافکنند.

سرمقاله

بقیه از صفحه ۱ دست تنگی صاحب مجلس و شرکا که آنها را ناچار به گردش دور خود و درجا زدن در عوض اجرای یک پرده مردمسالاری سرگرم کننده دینی می کند، برای ناظران و تحلیل گرانی که روی دادهای سیاسی زیر "خیمه نظام" را پی می گیرند تنها خبر بدی نیست که خواسته یا ناخواسته باید با آن کنار بیایند. مشتریان آبنمان شده ی نمایش انتخابات بخش دیگر مشکل هستند که به سهم خود بر یکنواختی کسل کننده موضوع می افزایند. با این وجود شاید اشاره به این نکته که تماشاچیان حرفه ای ردیف اول را می توان با تقسیم بندی به دو تیپ مختلف از یکدیگر جدا کرد، خرده رنگی به تابلوی خاکستری مزبور بیخشد.

تیپ نخست

تیپ نخست را از اشتیاق کُنترل نشده به آنالیز کارشناسانه آفتابه لگن انتخابات می توان باز شناخت. شمارش آرای پایه ای کاندیدها، بررسی احتمالاتی که می تواند این آرا را کم و زیاد کند، تخمین شناور شدن برگه های رای یک نامزد به سوی رقیب او، به قالب کشیدن سوزه هایی که می تواند نظر رای دهندگان را جلب کند و محورهای دیگری در همین ردیف، موضوعات محبوب این تیپ در فصل موسمی انتخابات در جمهوری اسلامی به شمار می رود. خواننده این کندو کاوهای مجذانه، اگر تمام ۲۹ سال گذشته را در مجاورت اصحاب کُهِف به خواب گذارنده باشد، بی گمان پس از تصویری که کارشناسان ما به دست او می دهند، در برابر خود یک تونل مستقیم از "پاستور" در مرکز "ام القرا" به کارگاه آموزشی هری پاتر در "هاگوارتس" در آن سوی عالم حقیقی را خواهد یافت. در این دنیای پُر از شگفتی و کودکانه نه نشانی از "مهندسی انتخابات" هست و نه "نظارت استصوابی" و "طراحی چند لایه" و همچنین موجودات شریری از جنس آیت الله جنتی و شورای نگهبان او، پاسدارها افشار و محصولی و "هیات اجرایی" شان و - ناگفته نماند - همه "نیروهای غیبی" از سر خیرخواهی با مداد پاک از متن داستان شیرین انتخابات ناپدید شده اند.

با چیدن مقدماتی این گونه، انتظار اشاره به پیش شرطهای نظرخواهی در پای صندوقهای رای مانند امکان واقعی انتخاب از طریق آزادی بیان، احزاب و اجتماعات، امکان برابر

انتخاب شدن و تامین شرط ضروری برگزاری و نظارت مستقل و بی طرف انتخابات، فراتر از ظرفیت این دسته و از این روی جا خواهد بود.

انکار پذیر نیست که بخشی از این استعدادها نفس در سینه حبس کن، با کپسول اکسیژن موسسات گرداننده تبلیغات رسمی و زیر اداره های "ضد اطلاعاتی" در دنیای مجازی کپی شده از انتخابات در فرنگستان غوطه می خوردند. به همین صورت نمی توان نادیده گرفت که بخش بیشتری نیز در طبقه بندی "خودی" ها روزگار می گذرانند و به همین سبب متواضعانه نه فقط کاسه حکومتی خود را با جیب بقیه جامعه یکی می دانند بلکه، در اصل مایلند خویشتن را به همراه امتیازهایی که به خاطر شراکت در بنگاه سهامی "خودی" ها دارا هستند، مترادف جامعه و شراپتی که در آن به سر می برد معرفی کنند.

تیپ دوم

تیپ دوم را به صورت غالب در میان اپوزیسیون "مقام معظم رهبری" می توان سراغ گرفت که به طور معمول و راحت طلبانه ای، مُستاجر عمارت استدلالهای دسته نخست است و محصولات و مصالح فکری اش بیشتر در خدمت تزئینات درونی آن قرار می گیرد.

در هر بزنگاه بر خوردن دوباره کارتها روی میز بازی "نظام"، افراد و دسته های شناخته شده و همیشگی در برابر جعبه جادوی وزارت کشور و شورای نگهبان به گونه کاملا مُتمدنانه ای پشت گردن یکدیگر می ایستند. اگرچه این صف پس از هر بار هیزم کشی بدون دستمزد برای تنور انتخابات و افزایش موارد دلخوری و دپرسیون در پی آن، به گونه تاسف باری کوتاه تر می شود اما این مانع سابقه دار ترهای آنان در یافتن جوال تازه ای برای هیزم کشی در دور جدید روشن شدن تنور نمی شود. آنها زمانی می گویند برای دفع شر "خطر راست" و نماینده آن حجت الاسلام ناطق نوری بسیج شده اند تا به حجت الاسلام خاتمی رای بدهند و ۸ سال بعد همه را سوگند می دهند که برای جلوگیری از "بروز فاشیسم" با آنها برای انتخاب حجت الاسلام رفسنجانی همراه شوند.

آنان به همین گونه در یک دوره با شعار "لغو نظارت استصوابی" به کاندیدهایی که شورای نگهبان صلاحیت آنها را تایید کرده رای می دهند و دور بعدی با شعار "مشارکت اعتراضی" صندوق پُر می کنند. یک نمونه جالب در همین راستا را یک مدافع پرو پا قرص "شکوفایی جمهوری اسلامی" در سازمان "اکپرت" در جریان انتخابات مجلس هشتم ملاحظا ارایه کرد. وی با مُست

بر میز می کوفت که فقط به شرط آنکه "اصلاح طلبان" تغییر قانون انتخابات را در برنامه خود بگنجانند حاضر به آوردن هیزم است. پس از آنکه تهدید وی از سوی مخاطبان اش جدی گرفته نشد، ناچار گردید به یگانه گزینه ای که برایش باقی مانده بود مُتوسل شود یعنی، شرکت در انتخابات!

خاتمی

با وجود آنکه دو تیپ یاد شده در بالا زندگی با اتهام فریبکاری و شارلاتانیسم سیاسی را به مثابه بخش اجتناب ناپذیر فعالیت خود پذیرفته اند اما این هنوز جایگاه آنها را به نقطه ای که تیم مرکزی "اصلاح طلبان حکومتی" از طریق سازگاری تحسین برانگیز با ویژگیهای مزبور بدان دست یافته است، فراز نمی دهد. این دُرُست که واژه "ندارکچی" (تعریفی که حجت الاسلام خاتمی برای پیشه ی خود ارایه می داد) فقط ترجمه شکل تر "بادنجان دور قاب چین"، "سبزی پاک کن" یا از این دست است ولی این واقعیت را هم نمی توان نادیده گرفت که میان هم زدن دیگ آش در بارگاه ولایت و همین فعل در اردکان پزد تفاوت سطح روشنی وجود دارد. نقطه اختلاف مزبور علت خوشمزگی بیشتر رفتار و استدلالهای لایه فوقانی "اصلاح طلبان" را نیز توضیح می دهد.

با مزه ترین نمونه را پروسه نامزدی آقای خاتمی به نمایش گذاشت که به سبک آگهیهای بازرگانی پیش از پخش فیلم اصلی طرح ریزی شده بود. در میان موجی از مویه های سفارشی و درخواستهای استغاثه آمیز، "رهبر اصلاح طلبان" خرامان و ملیح پاسخ "بله" به عاقد را به تأخیر می انداخت. این نکته که او ماه ها پیش از این (انتهای مهر ماه) با دعوت و میزبانی از شماری از سیاستمداران اروپایی و همینطور آقای کوفی عنان، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، زیر درخواست خود برای نشستن دوباره پر کرسی ریاست جمهوری خط تاکید گذاشته بود، البته نمی توانست و نمی بایست چیزی از ویژگی دراماتیک مراسم اصرار - انکار بکاهد.

به همان میزانی که روشن نیست این مراسم برای تحت تأثیر قرار دادن کدام تماشاچیان جدید ترتیب داده شده بود، در هدف اصلی برگزاری آن ابهامی وجود ندارد: حجت الاسلام خاتمی، یک ابر ناجی با اکراه که تنها به دلیل "شرایط فوق العاده" و "نجات کشور" با از خودگذشتگی عبایش را با شل سوپرمن تعویض می کند. بدیهی است که سبک و سنگین کردن "ناجی" به وسیله نگاه به ادعاها و کارنامه گذشته او و یا بد

تر از آن، نقد پیشینی اش که "ایثار" ورزیده و روی سن پدیدار شده، نمک شناسانه و در نظر به بُزرگی رسالت وی، بی ربط هم می تواند باشد. گذشته را باید قورت داد و از یاد بُرد، اکنون زمان "نجات کشور" است. این یک سرپوش حماسی برای چاله پُر از نکتت و خواری است که "جبهه دوم خرداد" پس از ۸ سال خوش نشینی در مسند قدرت به جا گذاشته و انتقاد، ریزش و رویگردانی در طیف هواداران خود را برانگیخته است. تفسیر برخی از رهبران "دوم خرداد" از عملکرد خود در ردیفهایی همچون "مشتی ورشکسته" (خجّت الاسلام کروبلی) و "میخ به تابوت اصلاحات" (آقای حجاربان)، تنگنایی که آقای خاتمی و دوستان با آن روبرو هستند را روشن تر می کند.

تا اینجا همه چیز می توانست به خوبی پیش برود، اگر نامزد "بی میل" جو زده نمی شد و در ارایه دلیل کرشمه خود در "بله" گفتن، به کلی گویبهایی مانند "نرسیدن به جمع بندی" یا "داشتن تردید" اکتفا می کرد. اما او در میانه ضیافت دست به ناپرهیزی زد و برای گرم کردن بیشتر آن برای قبول دعوت شرط گذاشت؛ نخست "توافق با مردم" بر سر خواسته ها و برنامه ها و دوم، اطمینان از داشتن قُدرت کافی. اکنون پس از اعلام برطرف شدن تردیدها و آمادگی برای قبول پُست ریاست جمهوری، آقای خاتمی در توضیح علت و چگونگی برآورده شدن هر دو شرط خود بدعبارت مانده است. او نه برنامه ای ارایه کرده که موافقت کسی را به دست آورده باشد و نه هیچ شاهدهی برای مُستند کردن تغییر احوال "ندارکچی" به "تصمیم گیرنده" روی میز گذاشته است. این در حالی است که دستکم در مورد نشان دادن برنامه به نظر نمی رسد باند "دوم خرداد" برای پُشت و رو کردن تابلوی "نفت بر سرفه" باند ولایت و بیرون آوردن "توسعه اقتصادی" از آن نیاز داشته باشد از نردبان بالا برود. کافی است شیپور "توسعه سیاسی" را این بار از سر دیگر و رو به آن، با تمام قدرت بدمد.

برآمد

یک سطح بالاتر از انتخاب ریاست جمهوری توسط آقایان خامنه ای و جنتی، صحنه بسیار پُر جُنب و چوش تر است. اگر همه ی کارزار سیاسی کنونی به کشمکش دو جناح حکومتی و جُزییات کشدار آن خلاصه نشود، می توان آن را دید. این حقیقت که آرایش سیاسی "نظام" و دسته بندیهای درونی آن گرد یا علیه یک کارت سوخته شکل می گیرد، میزان ناچیز گنجایش مانور در برابر تهدید داخلی و خارجی را به فغان آمده است؛ یک کاستی استراتژیک که نه ناشی از اختلاف دو باند بلکه، محصول شکاف تعمیق یافته بین حکومت و جامعه است. فرار به گذشته با همه ی ساز و برگ، راهکار دیکته شده بر "نظام" ی است که جای برای خود در آینده نمی بیند. هزینه این عقب گرد، فقط تبدیل نقش آفرینان آن به کاریکاتور نیست.

توحش نظم سرمایه داری در استبداد دینی

زینت میرهاشمی

بودجه ای که برای وزارت علوم در سال ۸۸ در نظر گرفته شده است، سه دهم در صد بودجه سال ۸۸ است. شهريار مشیری عضو سابق کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس رژیم، در گفتگویی با روزنامه سرمایه ۱۴ بهمن، از عدم توجه دولت به مساله آموزش و پرورش پرده بر می دارد. وی می گوید «نسبت بودجه آموزش عالی از کل بودجه کشور فرانسه ۶ درصد است. در اروپای غربی حداقل ۴ درصد از بودجه کل کشور ... در آمریکا این میزان به ۷ درصد هم می رسد اما در ایران حداکثر یک درصد برای آموزش عالی هزینه می شود.»

می توان پیش بینی کرد با پایین آمدن بهای نفت، آموزش عالی و بهداشت بیشترین آسیبها را می بینند. اقتصاد بحرانی ایران با توجه به پایین آمدن بهای نفت با وضعیت بحرانی تری روبرو خواهد شد. رانت خواران و دلالان برنده این وضعیت بحرانی و کارگران و مزدبگیران بیشترین زیان را خواهند دید. با نگاهی به بودجه سال ۸۸ و طرحهای دولت پاسداران، گسترش فقر و بیکاری در پیش است. فرهاد خرمی استاد دانشگاه روز سه شنبه ۱۵ بهمن گفت: «ادامه این شرایط موجب می شود تا بیکاری و فقر در ایران افزایش یافته و حتی بازارهای مالی و بورس ما نیز تحت تاثیر قرار گیرند.» (روزنامه آفتاب ۱۵ بهمن)

در هفته اول بهمن ماه جاری کارگران و تولید کنندگان کفش در اعتراض به واردات بیش از حد کفشهای ارزان قیمت چینی، در منطقه باغ سپهسالار دست به اعتراض زدند که این تجمع اعتراضی با برخورد ماموران پایان یافت.

نایب رئیس اتحادیه کفشان دست دوز در تهران اعلام کرده که «در سال اخیر بیش از ۲ هزار واحد تولید کفش دست دوز در تهران به خاطر بحران ورود کفشهای چینی تعطیل شده است.» (آفتاب ۱۱ بهمن)

دولت پاسداران در طرح تحول اقتصادی که بعدا به طرح هدفمند کردن یارانه ها تغییر پیدا کرده است تصمیم دارد که قیمت برق را ۲ برابر، گاز طبیعی را ۱۰ برابر و قیمت گازوئیل را ۲۱ برابر زیاد کند.

در لایحه بودجه سال ۸۸، ۸۵ هزار میلیارد ریال درآمد دولت از منافع حاصل از «هدفمند سازی یارانه ها» مد نظر قرار گرفته شده است. این لایحه سیاست افزایش مالیاتی بر واحدهای تولیدی، و نیز افزایش بهای حاملهای انرژی را با خود دارد. کنشهای این سیاستها، تأثیرات خود را بر زندگی کارگران و مزدبگیران گذاشته است. طوری که کالاهای اولیه زندگی با افزایش بهای نامتعارفی روبرو هستند. رئیس اتاق بازرگانی رژیم در رابطه با طرح احمدی نژاد اقرار کرده است که «احتمال بیکاری گسترده و توقف واحدهای تولیدی» در پیش رو است.

افزایش قیمتها حتی در خوشبینانه ترین حالت هیچ خوانایی با «یارانه ها» که رژیم در نظر دارد به افراد کم درآمد بدهد ندارد.

بقیه در صفحه ۵

همه پرسپها در ساختار موجود را نشان می دهد.

نماینده کارفرما در شورای عالی کار هم مخالفت خودش را با تعیین این دستمزد احتمالی، در تهدید به بیکار شدن کارگران اعلام کرد.

موضوع واریز نشدن یک میلیارد دلار مازاد درآمد نفتی به خزانه سرمایه، از جمله مسائلی بود که گوشه ای از رفتار فاسد حکومت را نشان داد و به مشاجره ای بین خودیها تبدیل شد.

روز چهارشنبه ۱۷ بهمن، مخبر کمیسیون برنامه و بودجه در مجلس آخوندی، در گزارش تفریح بودجه سال ۱۳۸۵، اعلام کرد که «بخشی از سود سهم دولت ناشی از مازاد بهای نفت خام صادراتی معادل یک میلیارد و ۵۸ میلیون دلار به حساب خزانه واریز نشده است و بخشی از مالیات عملکرد شرکت ملی نفت ایران معادل ۵۹۹۹ میلیارد ریال در حسابها منظور نشده است.» این ماجرا زمانی اهمیت پیدا می کند که دولت به منظور جبران کسری بودجه سیاستهای مالیاتی بر واحدهای تولیدی و نیز طرح هدفمند کردن یارانه ها را پی ریزی کرده است. احمدی نژاد این ارقام را «شبهه افکنی» اعلام کرد. همچنین این گزارش موجب آزرده خاطر شدن برخی از مجلس نشینان شد. آنها اقرار کردند که دولت بهایی به مصوبات مجلس در رابطه با درآمد ارزی و بودجه ن داده است.

کارشناسان اقتصادی رژیم «کمبود درآمد ارزی» را یکی از بزرگترین چالشهای «مدیریت اقتصادی» رژیم دانسته اند. طرح بودجه سال ۸۸ آن قدر وضعش خراب است که مورد مشاجره بین دولتتپها و مجلس نشینان شده است. نماینده منتصب ایلام گفت «بودجه سال ۸۸ با توجه به کسری که دارد تنها می تواند جوابگوی حداکثر ۹ ماه باشد.»

کارشناسان حکومتی اعلام کرده اند که صادرات نفت امسال معادل ۴۰ سال پیش است. این رقم با توجه به شرایط بین المللی، افزایش جمعیت و رشد مصرف داخلی و کاهش ظرفیت تولید در نظر گرفته شده است.

با داده های آماری، صادرات غیر نفتی ایران، ۸۸/۸۱ درصد رشد منفی داشته است. در سال ۸۱، صادرات غیر نفتی ۴/۶ میلیارد دلار و واردات ۲۲/۲ میلیارد دلار بوده است. بر اساس همین آمارها، واردات افزایش ۱۱۷/۵ درصدی داشته است. (سرمایه شنبه ۱۲ بهمن ۸۷)

عدالتی اجتماعی و زبانهای ناشی از این بی عدالتی، به طور مستقیم بر وضعیت معاشی کارگران و مزدبگیران تاثیر می گذارد و جبهه فقر مطلق و حقوق بگیران فقیر را گسترده تر می کند.

بر اساس طرح «هدفمند کردن یارانه ها» دولت پاسداران قصد داشت که از افزایش ناچیز حداقل حقوق سالانه خودداری کند. این امر که با اعتراض کارگران روبرو شد، حتا به موضوعی مورد مشاجره در میان پایوران رژیم تبدیل شد. سرنوشت این طرح هنوز معلوم نیست.

طبق روال سال گذشته کمیته ای به این منظور تشکیل می شود اما در پایان کار عددی که از این کمیته در می آید با عددی که در آغاز شروع به کار کمیته مطرح می شود، فرق کرده و در نهایت هم تأثیری به حال و روز کارگران ندارد. پایه بررسی کمیته نرخ تورم سال قبل است نه نرخ تورم موجود. این امر در حالی است که این میزان افزایش نرخ تورم فقط در اقتصاد بیمار جمهوری اسلامی یافت می شود و خوانایی با استانداردهای نظم سرمایه داری متعارف ندارد.

امسال، این کمیته حقوق یک ماه کارگران را برای رفع احتیاجاتشان معادل یک سال حقوق کارگری که الان موجود است پیش بینی می کند. مسئول این کمیته سید حقوق محاسبه شده در این کمیته را ۶۸۹ هزار تومان اعلام کرد. (منبع ایسنا ۱۸ بهمن ۸۷)

علی اکبر عبوضی می گوید «طبق بررسی که از ۵۰ شورای اسلامی کار در نقاط مختلف کشور شده، سید هزینه هر خانوار ۴ نفره ایرانی، ۶۸۹ هزار تومان است.»

در سال گذشته حقوقی که در این کمیته ها پیش بینی شده بود، ۴۵۰ هزار تومان بود. که در آخر ۲۱۹ هزار و ۶۰۰ تومان تعیین شد. مسئول این کمیته که در حقیقت کارگزار فرمایشات وزارت کار است مخالفت خود را با نتیجه بررسی انجام شده اعلام می دارد. وی در حالی که تأکید می کند بر اساس تورم ماههای دی و بهمن ماه، نیاز هر خانواده ایرانی برای تامین معیشتش ۶۸۹ هزار تومان است، اما اضافه می کند که شورای عالی کار این رقم را «نمی تواند مصوبه کند.» وی می گوید که پیشنهاد کارگران البته بیشتر از این است. فاصله فاحش بین رقم پیشنهادی کمیته دست ساخته وزارت کار با آنچه که از شورای عالی کار در می آید، پوچی این نوع بررسیها و

کارگزاران رژیم ایران با شلاق زدن بر پیکر فعالان کارگری، بار دیگر توحش لجام گسیخته خود را در برابر اراده کنشگران مبارزه برای عدالت اجتماعی به نمایش گذاشتند. روز شنبه ۲۷ بهمن، علیرغم اعتراضهای گسترده مدافعان حقوق بشر، دو نفر از زنان فعال کارگری به جرم شرکت در مراسم جشن اول ماه مه سال جاری، شلاق خوردند. بر اساس گزارشهای منتشر شده، سوسن رازانی و شیوا خیرآبادی در زندان مرکزی سنج در استان کردستان توسط مزدوران نظم سرمایه شلاق خوردند. بیدادگاه سنج، دو نفر دیگر از فعالان حقوق کارگران به نامهای عبدالله خانی و غالب حسینی را به همین جرم به زندان و شلاق محکوم کرده است. می شود تصور کرد که چقدر این رژیم زهوار در رفته است که اعلام کردند در روز جهانی کارگر و اعلام خواسته های حق طلبانه، آن هم در شکل مسالمت آمیز را بر نتابیده و آن را جرم دانسته و چنین احکام قرون وسطایی را برای آن اجرا می کند.

همین احکام در سال گذشته برای تعدادی دیگر از شرکت کنندگان در همایش ۱۱ اردیبهشت سال ۸۶ به اجرا گذاشته شده بود. پایوران رژیم گمان می کنند با شلاق می توانند مانع برگزاری همایشهای مستقل کارگری در این روز شوند. اما زهی خیال باطل. اگر شلاق و سرکوب ادامه دارد، اعتراض هم ادامه خواهد داشت. مگر می شود موضوع اعتراض را با کشتن معترض از صحنه پاک کرد. استقبال پر شکوه مردم از شلاق خوردگان و همدردی با آنان، پاسخی است درخور چنین وحشیگری از طرف پاسداران سرمایه.

در ماهی که گذشت کمیته انتصابی برای بررسی تعیین حداقل دستمزد، کار خود را شروع کرد. تعیین حداقل دستمزد در شورای عالی کار متشکل از نماینده کارفرمایان، نماینده دولت به مثابه کارفرمای بزرگ و نماینده غیر انتخابی کارگران، هر ساله انجام می شود. در غیاب تشکلهای مستقل کارگری و فقدان نماینده واقعی کارگران، حداقل دستمزد تعیین شده هیچ خوانایی با سید هزینه خانوار کارگری ندارد و هر سال با توجه به افزایش نرخ تورم و بالا رفتن بهای کالاهای اولیه زندگی، فاصله طبقاتی عمیق تر می شود. گسترش بی

توحش نظم سرمایه داری در استبداد دینی

بقیه از صفحه ۴
به ویژه این که با پایین آمدن قیمت نفت، درآمد نفتی کاهش شدید پیدا کرده است. بر اساس آمار روزنامه سرمایه اول بهمن، درآمد نفتی در سال ۸۶، ۸۱/۷ میلیارد دلار، در سال ۸۷، تا کنون حدود ۶۵ میلیارد دلار بوده است. این منبع پیش بینی می کند که این درآمد در سال ۸۸ به ۳۰ میلیارد دلار برسد. با توجه به این ناپایداری در اقتصاد نفتی ایران، پوچی طرحهای اقتصادی احمدی نژاد خود را نشان می دهد که تاثیر مستقیم و بلاواسطه آن فقر و تنگدستی بیشتر برای مردم خواهد بود.

رژیم ولایت فقیه در همسویی با سرمایه جهانی، هر روز به حجم واردات کالا می افزاید. بر اساس آمارهای گمرک ایران، از آغاز سال ۸۷، «بیش از یک میلیون و ۸۶ هزار تن برنج وارد شده است. واردات برنج در سال جاری به نسبت سال قبل ۱۹ درصد افزایش داشته است. این آمار در حالی ارائه می شود که بنا به گفته عضو هیات مدیره انجمن برنج، بیشتر از «۵۰۰ هزار تن برنج ایرانی» در انبار ذخیره شده است.

آمار مرگ و میر کارگران در سانحه کار، از جمله آمارهایی است که هیچگاه رقم واقعی آن در رسانه های حکومتی درج نمی شود. در سال اخیر چند مورد در رسانه ها به دلیل گستردگی آن درج شده است. طی سال اخیر فقط در مازندران ۴۰ کارگر ساختمانی در هنگام کار، جانشان را از دست داده اند.

رئیس انجمن صنفی اسکلت بتنی قائمشهر گفت که «هنوز ۴۰ روز از آخرین حادثه منجر به فوت نگذشته بود که مطلع شدیم یکی دیگر از کارگران ساختمانی در حین انجام کار جان خود را از دست داد.» وی می گوید که ۴۰ کارگر ساختمانی در سال اخیر حین کار، جانشان را از دست داده اند. (ایلنا)

عدم استانداردهای بهداشتی و ایمنی موجب مرگ و میر اصلی کارگران در حین کار است. در شرایطی که قراردادهای استخدامی حتا به یک ماه می رسد، جان کارگران ارزشی برای کارفرما ندارد. در فقدان تشکلهای مستقل کارگری جهت رسیدگی به این گونه موارد و نیز قوانین ضد کارگری، شاهد افزایش بیشتری از این گونه فجایع هستیم که مسئول مستقیم آن رژیم ایران به عنوان کارفرمای بزرگ است.

سرانجام علت اقدام به خودسوزی مردی که روز شنبه ۲۶ بهمن ماه در برابر مجلس ارتجاع خود را به آتش کشید از میان سخن پراکنجهای کارگزاران رژیم و رسانه های وابسته به آن آشکار شد. روز سه شنبه ۲۹ بهمن، بازپرس شعبه سوم دادسرای جنایی تهران اعلام کرد، فردی که خودسوزی کرد «نه اعتیاد داشته و نه سابقه اعتیاد» وی گفت، تنها خواسته این فرد «اشتغال به کار» بوده، که قبلا هم تقاضا کرده است.

انعکاس وسیع خبر خودسوزی محمد کلاورزانی، ۴۵ ساله به عنوان سندی از نارضایتی مردم در برابر بی عدالتی و فقر موجود است. به همین دلیل پایوران رژیم به فراخور حال خود سخنانی در وارونه جلوه دادن این اقدام اعتراضی پراکندهند. لاریجانی فرد مذکور را «معتاد» اعلام کرد. برخی از مجلس نشینان وی را «دیوانه و روانی» اعلام کردند. سرانجام داستان مردی که در فقر و تنگدستی راه حلی جز به آتش کشیدن خود نیافته بود سیمای نظام ضد مردمی حاکم بر ایران را به وضوح نشان داد. او در برابر مجلس ارتجاع، حایی که مشتی مفتخور و وابسته به دستگاه جنایت به غارت مردم مشغول هستند خود را به آتش کشید تا نشان دهد که در مجلس ارتجاع گوشی برای شنیدن صدای مردم به فقر کشیده شده وجود ندارد، حتی اگر این فرد یک «بسیجی جانباز» بوده باشد. سرنوشت غم انگیز محمد کلاورزانی داغ تنگ دیگری بر پیشانی رژیم ولایت فقیه است.

برخی از مهمترین

حرکتهای اعتراضی

کارگران و مزدبگیران

در بهمن ماه ۱۳۸۷ به

شرح زیر است.

بهباد سهرابی از فعالان جنبش کارگری دستگیر شد

بنا به اطلاعیه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری روز شنبه ۱۲ بهمن ۵ نفر از ماموران امنیتی به منزل بهزاد سهرابی، عضو کمیته هماهنگی، برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری یورش برده و ضمن بازداشت وی، لوازم شخصی و کامپیوتر او را با خود بردند.

جان سیردن ۳ کارگر ایران خودرو

به گزارش آژانس ایران خبر ۳ کارگر ایران خودرو ساعت ۸ صبح روز پنجشنبه ۲۴ بهمن در کانالهای پساب این کارخانه دچار گاز گرفتگی شده و دردم جان سیردند. دلیل این حادثه همراه نداشتن لوازم ایمنی اعلام شده است.

*تعطیلی کارخانه قند تربت حیدریه، باعث تجمع کارگران فصلی این کارخانه در مقابل فرمانداری شهرستان شد.

به گزارش روز چهارشنبه ۲ بهمن ایسنا، طی دو روز گذشته جمع زیادی از کارگران فصلی این کارخانه مقابل فرمانداری شهرستان تجمع کردند.

*صبح روز یکشنبه ۶ بهمن حدود ۲۸۰ نفر از کارگران کارخانه نازنخ قزوین مقابل محل کار احمدی نژاد تجمع کردند.

به گزارش ایلنا به نقل از یک کارگر معترض، کارگران روز شنبه به تهران آمده و شب را در خیابان به صبح رساندند.

*تعدادی از بازنشستگان کارخانه پارسیلون خرمآباد روز شنبه ۵ بهمن به علت دریافت نکردن سنوات بازنشستگی خود مقابل استانداری لرستان تجمع برپا کردند.

به گزارش ایرنا، یکی از بازنشستگان معترض این شرکت گفت:تعداد بازنشستگان پارسیلون بیش از ۸۰۰ نفر است و علاوه بر این تعداد، تاکنون حقوق شش ماه کارگران کارخانه نیز پرداخت نشده است.

*به گزارش آژانس ایران خبر ۲۰۰ تن از کارگران شرکت زغال سنگ البرز شرقی روز یکشنبه ۶ بهمن، دست به راهپیمایی و اعتراض زدند.

این اعتراض به دلیل نپرداختن حقوق یک ماهه ی کارگران و از طرفی کم بودن دستمزد این کارگران، زحمت کش صورت گرفت که با وجود اقدام سریع نیروهای انتظامی و امنیتی، حکومت ادامه یافت. کارگران به سمت فرمانداری حرکت کرده و اعتراض خود را نسبت به عدم پرداخت حقوقشان اعلام کردند. تا پایان مراسم تعداد افراد شرکت کننده حدود ۳۵۰ نفر تخمین زده شد.

*صبح روز چهارشنبه ۹ بهمن ۱۵۰ تن از کارگران شرکت نساجی خامنه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق موقه و برای جلوگیری از فروش قطعات و لوازم شرکت جلوی درب ورودی کارخانه تجمع کردند. کارگران معترض پس از تجمع شروع به

راهپیمایی، به سمت اداره کار شهرستان، شبستر کرده و حدود یک ساعت در اداره ی کار این شهرستان، تجمع کردند.

به گزارش مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بر اساس گفته ی فعالان، کارگری در نساجی خامنه، مدیران شرکت برای پرداخت حقوق پرسنل دفتر مرکزی تصمیم به فروش برخی از قطعات یدکی کارخانه گرفتند، این اقدام باعث افزایش نارضایتی کارگران گردید و منجر به درگیریهای، بین نمایندگان مدیر عامل و کارگران شد.

لازم به ذکر است کارگران، نساجی خامنه ۱۹ ماه حقوق دریافت نکرده اند و از تاریخ ۱۳۸۷/۹/۱ تا به اکنون کارگران، تجمعات زیادی را در مقابل ادارات گوناگون برگزار کردند.

*کارگران فرنخ و مه نخ جاده بین المللی قزوین، را در اعتراض، به عدم دریافت حقوق، بستند. به گزارش روز یکشنبه ۱۳ بهمن ایلنا به نقل از یک کارگر معترض، کارگران، برای چندمین بار دست به این تجمع زده اند و در این تجمع که ظرف چند ساعت گذشته اتفاق افتاد حدود ۳۰۰ نفر از کارگران، فرنخ و مه نخ حضور داشتند.

*۵۴ تن از کارگران شرکت شیلر مهاباد روز یکشنبه ۱۳ بهمن، مقابل خانه کارگر مهاباد تجمع کردند. کارگران به مدت ۱۰ روز در داخل شرکت دست به تجمع زدند و یک بار نیز مقابل فرمانداری اعتراض کردند. به گزارش ایلنا کارگران، این واحد در اعتراض به دریافت نکردن ۱۳ ماه حقوق خود دست به این تجمع زده‌اند. مدیریت این شرکت تولیدکننده آمیوه و شیر در چند روز گذشته ۱۵ تن از کارگران، این شرکت را اخراج کرده‌است.

*روز یکشنبه ۱۳ بهمن ۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه ی نساجی مازندران در اعتراض، به عدم پرداخت حقوق، موقه و برای جلوگیری از افزایش فروش قطعات و لوازم شرکت در جلوی درب ورودی کارخانه تجمع کردند.

به گزارش، روز سه شنبه ۱۵ بهمن آژانس، ایران خبر این کارگران ناراضی به دلیل عدم پرداخت ۴ ماه از حقوق ابتداجلوی درب کارخانه تجمع کردند و سپس، به سمت اداره کار راهپیمایی کردند و خواهان پرداخت حقوق ضایع شده ی خود شدند.

*به دنبال پرداخت نشدن، حقوق، موقه کارگران شرکت شیمیایی کرم کیمیکال ساری، کوره این شرکت توسط کارگران، خاموش شد.

به گزارش، روز چهارشنبه ۱۶ بهمن ایلنا شرکت شیمیایی، کرم کیمیکال به عنوان، تنها تولید کننده کرم در کشور بابت ۱۰ ماه حقوق، عیدی، یاداش، و همچنین بن، کارگری ۴ سال گذشته به کارگران خود بدهکار است. اعتصاب کارگران، به مدت ۱۰ روز ادامه داشت و به گزارش ایلنا کارگران

بقیه در صفحه ۶

برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در بهمن ماه ۱۳۸۷

بقیه از صفحه ۵

کارخانه کروم کیمیکال ساری با اعتماد به وعده مسئولان اداره کار و مدیریت کارخانه به اعتراض خود روز شنبه ۲۶ بهمن پایان دادند و کوره خاموش شده را دوباره روشن کردند.

*به گزارش روز یکشنبه ۲۰ بهمن کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، ۴۰۰ کارگر زن و مرد شرکت گردآفرین پس از سه ماه وعده و وعید بی نتیجه کارفرما به طور دستجمعی و متحد اعتصاب کردند. ۴۰۰ کارگر کارخانه اعلام داشتند که اعتصاب را تا حصول دستمزدها ادامه خواهند داد.

شرکت گردآفرین یک مؤسسه تولید لباس است که در شهر صنعتی نصیرآباد در منطقه رباط کریم قرار دارد. این کارخانه ۴۰۰ کارگر را استیضار می کند. غالب کارگران زن هستند و روزانه کار در دو شیفت متوالی شبانه و روزانه انجام می گیرد. بازار فروش محصولات شرکت بسیار گسترده و پر رونق است به گونه ای که فقط در سطح شهر تهران ۱۵ فروشگاه بزرگ برای توزیع لباس های دوخت شرکت دایر گردیده است.

*جمع، از کارگران کارخانه سرب و روی زنجان، روز یکشنبه ۲۰ بهمن، در مقابل دفتر این شرکت تجمع اعتراضی برگزار کردند. تجمع کنندگان گفتند چند ماه است حقوق دریافت نکرده اند.

*شماری از اعضای شرکت تعاونی مسکن نگین غرب در تهران تجمع اعتراضی برگزار کردند. به گزارش روز دوشنبه ۲۱ بهمن سایت سلام دمکرات تجمع کنندگان گفتند، از سال ۱۳۷۶ نام نویسی و تمام مبلغ درخواستی را واریز کرده ایم حالا بعد از ۱۱ سال هنوز هیچ سقفی برای دادن مسکن به ما تعیین نشده است. خاطر نشان می شود این ساختمانها در کیلومتر ۱۹ اتوبان تهران کرج واقع است و در سال ۱۳۸۱ کلنگ آن زده شده ولی هنوز تحویل صاحبان آن داده نشده است.

*روز شنبه ۱۹ بهمن در سمنان حدود ۱۰۰ نفر از کارگران شرکت سیمان، در یک تجمع اعتراضی مقابل درب شرکت خواستار اضافه ی حقوقشان شدند.

به گزارش روز دوشنبه ۲۱ بهمن آژانس ایران خبر در اوایل مراسم نگهبانان جلوی درب از ورود کارگران به داخل محوطه جلوگیری کردند ولی بعد از مدتی نگهبانان به دلیل کم بودن تعدادشان مجبور شدند درپها را باز کنند زیرا تجمع کنندگان به سرعت از روی درب وارد محوطه می شدند.

*صبح روز دوشنبه ۲۱ بهمن جمعی از کارگران شرکت نورد و لوله اهواز در اعتراض به عدم دریافت حقوق در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. به گزارش روز سه شنبه ۲۲ بهمن ایسنا به نقل از فرماندار اهواز، مشکل اصلی شرکت نورد و لوله سازی اهواز، مقروض بودن این کارخانه به دستگاههای خدمات دهنده آب، برق و گاز و کمبود نقدینگی شرکت است.

شرکت نورد و لوله اهواز در سال ۱۳۴۶ به منظور تولید کلاف ورق گرم فولادی، لوله های سیاه، گالوانیزه، گاز و پیروفیل تاسیس و در مهرماه ۱۳۵۰ به بهره برداری رسید. این شرکت با حدود ۲۶۰۰ کارگر، شامل واحدهای نورد گرم ورق، دو کارخانه لوله سازی، خطوط برش و دسته بندی کلاف ورق، گالوانیزاسیون، واحد اسیدشویی، و روغنی نمودن ورق است.

*روز سه شنبه ۲۱ بهمن کارگران نساجی خامنه یک بار دیگر در مقابل اداره کار تبریز دست به اجتماع زدند و خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شدند.

به نوشته آخرین خبر نامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، سرمایه دار صاحب کارخانه ۱۹ ماه است که هیچ ریالی دستمزد به هیچ کارگری پرداخت نکرده است. او مصر است که کارخانه را به طور کامل تعطیل نماید.

کارگران اعلام داشتند که در صورت امتناع سرمایه دار از پرداخت حقوق معوقه ۱۹ ماهه مبارزات خود را به اشکال مختلف ادامه خواهند داد.

*تعدادی از کارگران واحد صنایع چوب طالقان، از توابع اسلامشهر به دلیل سه سال در بلاتکلیفی به سر بردن، مقابل ساختمان اصلی وزارت کار و امور اجتماعی تجمع کردند و خواستار آن شدند که هر چه زودتر به وضعیت آنها رسیدگی شود.

به گزارش روز چهارشنبه ۲۳ بهمن ایسنا، یکی از کارگران حاضر در این تجمع در این مورد گفت: در حالی که ما ۱۸ ماه است که حقوق دریافت نکرده ایم کارفرمای واحد ما متواری است.

کارگران این کارخانه تاکنون برای گرفتن حق خود دوباره به همراه خانواده هایشان به تهران آمده، یک بار مقابل دفتر احمدی نژاد، سه بار مقابل فرمانداری اسلامشهر و یک بار دیگر مقابل ساختمان وزارت کار تجمع کرده اند.

*به گزارش روز دوشنبه ۲۸ بهمن فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران ۳۵ نفر از پرستاران زن بیمارستان هزار تختخوابی به بهانه های واهی عدم رعایت حجاب و عدم اعتقاد به مبانی جمهوری اسلامی، در آستانه اخراج هستند.

پرستاران، که در آستانه اخراج قرار دارند از فارغ التحصیلان ممتاز بودند و با معدلهای بالاتر از ۱۷ از دانشگاه فارغ التحصیل شدند. آنها قبل از استخدام از فیلترهای گزینش محلی و اعتقادی و سیاسی عبور کرده بودند.

*روز سه شنبه ۲۹ بهمن به دنبال محکومیت اعضای هیات مدیره شرکت آجربات، کارگران این واحد تولیدی برای لغو حکم دادگاه تجمع کردند

به گزارش ایلنا دادگستری ورامین بر اساس شکایت مافرما، اعضای هیات مدیره کارخانه آجربات را به ۹۱ روز حبس محکوم کرده است و به همین دلیل کارگران برای توقف این حکم در کارخانه تجمع کردند.

*به گزارش روز سه شنبه ۲۹ بهمن آژانس ایران خبر روز ۲۶ بهمن ماه مدیر عامل شرکت صنایع فلزی به تعدادی از کارگران صنایع فلزی که جوایز پرداخت دستمزدهای معوقه خود شده بودند اظهار داشت پولی در کار نیست، فکر کنید آخر اسفند ماه است و هر کاری دوست دارید انجام بدهید.

به دنبال این اظهارات روز ۲۷ بهمن ماه کارگران خشمگین صنایع فلزی متحدانه دست به اعتراض زده و از میدان پاسنور به طرف دفتر احمدی نژاد راهپیمایی کردند و با تجمع در مقابل این نهاد خواهان پاسخگویی مسئولان نهاد ریاست جمهوری به خواسته های خود شدند.

در ادامه این تجمع و با اصرار نیروهای انتظامی و امنیتی مستقر در محل، کارگران خیابان را باز کرده و کمی دورتر از محل نهاد به تجمع خود ادامه دادند.

کارگران صنایع فلزی در حال حاضر علاوه بر پانصد میلیون تومانی که بابت دستمزدهای معوقه خود در سال ۸۵ از کارفرما طلب دارند از مهر ماه امسال نیز تا کنون دستمزدی دریافت نکرده اند.

اطلاعیه روابط عمومی سندیکای نیشکر هفت تپه

روابط عمومی سندیکای نیشکر هفت تپه طی اطلاعیه ای به تاریخ یکشنبه ۲۷ بهمن اعلام کرد که: «شنیده شده که بعضی از دوستان خارج کشور شروع به جمع آوری کمکهای به نام سندیکای کارگران هفت تپه شده اند. ما اعضای سندیکای کارگران هفت تپه ضمن قدردانی از دوستان اعلام می داریم که سندیکای کارگران هفت تپه در حال حاضر نیاز به هیچ گونه کمک مالی ندارد. بدیهی است که در صورت نیاز به صورت شفاف و علنی اعلام خواهیم نمود. بازم از زحمات دوستان سپاسگزاریم.»

۵ عضو اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در بیدادگاه انقلاب دزفول

به گزارش روز پنج شنبه ۲۴ بهمن فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران، اعضای اصلی سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه به شعبه ۱ دادگاه انقلاب دزفول فرآخوانده شدند. آنها می بایست روز سه شنبه ۲۹ بهمن در شعبه ۱ دادگاه انقلاب دزفول مورد محاکمه قرار گیرند. اسامی اعضای اصلی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه که به دادگاه فرآخوانده شده اند به قرار زیر می باشند:

علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، محمد حیدری مهر، قربان علیپور و جلیل احمدی. کارگران طرح نیشکر هفت تپه، از احضار مجدد اعضای اصلی سندیکای خود بشدت خشمگین هستند آنها به مدیر عامل شرکت و اعضای هیئت مدیره و سایر ارکانهای اطلاعاتی شهر هشدار داده اند که اعمال فشار علیه اعضای سندیکا را متوقف کنند در غیر این صورت آنها ناچار به آغاز اعتراضات گسترده خود خواهند شد.

به گزارش سایت ۷ تپه فدراسیون جهان، کارگران حمل و نقل، آی تی اف، از مبارزه اتحادیه بین المللی کارگران صنایع غذایی، برای لغو اتهامات پنج تن از رهبران سندیکای در ایران، که برای اجرای حقوق کارگران تلاش کرده بودند، حمایت می کند.

سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه عضو اتحادیه بین المللی کارگران صنایع غذایی، آی یو اف، و کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، آی تی یو سم، است.

سرانجام روز سه شنبه ۲۹ بهمن ۵ تن از کارگران هفت تپه در بیدادگاه انقلاب دزفول به اصطلاح محاکمه شدند و قرار است در مورد این فعالان کارگری احکام صادر شود.

سرکوب، آزار، یرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

مذاکره با رژیم ولایت فقیه، چشم انداز بی افق

جعفر پویه

شعارهای انتخاباتی باراک اوباما در مورد حل بحران طولانی مدت بین آمریکا و ایران پس از انتخاب او به ریاست جمهوری آمریکا دستمایه کسانی قرار گرفته است که از هر فرصتی برای طرح رژیم استبدادی- مذهبی ولایت فقیه در سطح بین المللی استفاده می کنند.

مدتها بر خورد نظامی دولت بوش با رژیم ایران و احتمال جنگ به تیتراژ اول مطالب آنان تبدیل شده بود. در همین راستا، سازمان دادن جریانهای تحت نام "کمیته های ضد جنگ" و یارگیری از بین نیروهای صلح طلب و بشر دوست، شغل شبانه روزی آنان بود. نفوذ در سازمانها و گروههای ضد جنگ و کشاندن آنان به خیابان و وادار کردنشان به موضعگیری در مورد موضوع دست ساز خود اکنون دیگر به بایگانی سپرده شده است.

فرصتی تازه

تعویض دولت بوش با اوباما این فرصت را از آنها گرفت اما بیکارشان نساخت. زیرا با توجه به شعارهای انتخاباتی اوباما و صحبتهای او درباره حل این بحران، همان کسان صف جدیدی را آرایش داده و پیگیر مذاکره بین طرفین شده اند. جالب این جاست که نزدیک به اکثر آنان بدون توجه به موضع رژیم جمهوری اسلامی و یا امکانات و سیاستهای آن، تنها با استناد به گفته های اوباما و سیاست حزب دموکرات بر طبل مذاکره می کوبند و یک صدا خواهان تغییر در سیاست آمریکا هستند و به زبان دیگر عقب نشینی و یا تجدید نظر آن را تبلیغ می کنند، در حالی که درباره سرسختی رژیم ولایت فقیه و یا امکان مذاکره و رفع موانع برای شروع کار از طرف آن، کم تر سخنی به میان می آورند.

ناگفته پیداست که آنان بدون توجه به مقوله ای که طرح می کنند و این که هم در عرف و هم در مناسبات بین المللی، دو طرف مذاکره باید برای به وجود آوردن شرایط مساعد اقدام کنند و نیز بی توجه به وضعیت و موضع رژیم جمهوری اسلامی، دولت جدید آمریکا را زیر ضرب گرفته اند تا شرایط را برای این امر آماده کند. بدیهی است در صورت هرگونه شکست در این پهنه، این اوباما و دولت اوست که بر صندلی اتهام عدم ناتوانی برای حل مناقشه نشاندن می شود نه رژیمی که باعث و بانی

بحرانی دایمی در منطقه و بین الملل است. اما بگذارید بر خلاف توپچههای ضد جنگ سابق و طرفدار مذاکره کنونی، نگاهی به موقعیت و مواضع رژیم جمهوری اسلامی بیاندازیم و ببینیم در اصل امکان چنین امری وجود دارد؟ و آیا رژیم ولایت فقیه بر خلاف گفته تبلیغاتچیهای بزرگ و کوچک پرکارش در سطح بین المللی، خواهان حل و فصل این مناقشه هست یا خیر؟ و یا در اصل در توان رژیم ولایت فقیه هست که دشمنی ایدئولوژیک شده با آمریکا را که جزیی از پایه های سیاست آن در سی سال گذشته بوده را کنار گذاشته و اگر نه به دوست آمریکا، حداقل به رژیمی بی طرف تبدیل شود؟ رژیمی که حرفهای خمینی، بنیانگذار خود را همچون دگمهای مقدس، بدون تغییر می داند و برای از دور بدر کردن بسیاری، به گفته های او استناد می کند آیا می تواند این دشمنی بنیانگذاری شده توسط وی را به کناری نهاده و از آن عبور کند؟

مذاکره با آمریکا و موانع آن

رژیم جمهوری اسلامی رژیمی استبدادی است. این رژیم با تبدیل نظریات مذهب شیعه به ایدئولوژی خود، استبداد شرقی را به ارتجاع مذهبی هم مزین کرده است. بنابراین، استبداد مذهبی بیان کننده ماهیت سیاسی این رژیم است. چنین رژیمی نیاز مبرمی به یک دشمن خارجی دارد تا با توسل به آن هرگونه صدای اعتراضی را در نطفه خفه کند و با ترساندن توده مردم از آن، پایه های استبداد خود را از گزند مردم عاصی و معترض در امان نگه دارد. بیش از سی سال است که هر گاه مردم برای خواسته های حداقلی خود دست به اعتراض زده اند، رژیم با انگ واپسته به خارجی و مزدور آمریکا دست به سرکوب شدید آنها زده است. حتی وقتی که اختلافات درون مافیای قدرت در رژیم بالا می گیرد، طرفین یکدیگر را به وابستگی به آمریکا متهم کرده، سعی می کنند یکدیگر را با این ابزار از دور بدر کنند، تا جایی که بعضی از اعضای تیم مذاکره کننده هسته ای را نیز به اتهامی مشابه به زندان و محاکمه کشانند و ...

پس در گام اول این موضوع مطرح است که در صورتی که رژیم جمهوری اسلامی با آمریکا از در آشتی درآید، چماق سرکوب محکمی چون رابطه با آمریکا و مزدوری آن از

دسترس آن خارج خواهد شد و با توجه به نیاز رژیم به یک دشمن آیا دشمن فرضی دیگری در دسترس هست تا بتواند جانشین آن شود و نیاز رژیم به آن را برآورده کند؟

منهای این، موضوع دشمنی با آمریکا و صف بندی با آن، در سطح بین المللی و در بین سازمانهای مخالف آمریکا و همچنین جریانهای بنیادگرا خریدار بسیاری دارد. حتی از همین دریچه بعضی از احزاب و سازمانهای چپ از شرق (هند) تا غرب (آمریکای لاتین)، جزو حامیان رژیم و جریانی هستند که به طور علنی و یا در لفافه از آن حمایت می کنند. مذاکره با آمریکا و تبدیل شدن از دشمن اگر نه به دوست دستکم بی طرف، می تواند این جریانها که رژیم حسابهای بسیاری روی آنها باز کرده را از آن دور و یا به دشمن تبدیل کند. منظور که پیداست و بسیاری نیز بر آن واقف هستند، رژیم روی این موضوع سرمایه گذاری فراوانی کرده است و با بذل و بخشش از کیسه مردم ایران و از محل ثروت ملی آنها، دولتها و سازمانها و احزاب مشخصی را به صف حامیان خود کشانده است. در صورت وقوع چنین احتمالی پر واضح است که همه سرمایه گذاری رژیم برپا خواهد شد و از دست خواهد رفت. آیا رژیم حاضر خواهد بود چنین یارگیری طولانی مدتی را که با هزینه مالی بسیاری به دست آورده را از دست بدهد؟ اگر آری، به چه قیمتی؟

از سوی دیگر، پایوران رژیم ادعا و درخواست دارند که آمریکا آنان را به عنوان یک قدرت منطقه ای به رسمیت شناسد. اگر این فرض را بپذیریم که رژیم یک قدرت منطقه ای است، چه چیزی را به عنوان قدرت خود به روی میز می کشد و درباره چه چیزی حرف می زند؟ در مرتبه نخست می شود این گونه گفت که گروههای تروریستی منطقه که در حال رجز خواندن هستند، یکی از پایه های این قدرت هستند یعنی، جریانهای مثل حماس، حزب الله لبنان، چندین دسته و گروه در عراق (مجلس اعلا، لشکر بدر، سپاه مهدی مقتدا صدر و ...) گروه های ریز و درشتی در افغانستان، حمایت غیر محسوس از القاعده، جریانات تندرو در پاکستان، نفوذ در سوریه و یارگیری در بین جریانهای مذهبی در ترکیه و ...

در یک نگاه گذرا می شود فهمید که همه این جریانها روی پایه دشمنی با آمریکا سوار شده اند. یعنی، رژیم از زاویه ضدیت با آمریکا و دشمنی با آن

توانسته است نفوذ خود در بین آنها را گسترش دهد و با به کار گیری آنان در این عرصه از یک سو فشار خود بر آمریکا را اعمال کند و از سوی دیگر، با بحران سازی به عنوان مانع بزرگی بر سر راه آرامش منطقه عمل کرده و خودی نشان دهد. حال اگر رژیم بخواهد با آمریکا از در دوستی یا سازش درآید یا باید بر سر این جریانها معامله کند و یا دست حمایتی خود را از پشت آنان بردارد. در هر دو صورت، رژیم با ریزش شدیدی روبرو خواهد شد که به سرعت ساز و برگ قدرت منطقه ای اش را از هم پاشانده و تبدیل به یک دولت منطقه ای معمولی خواهد کرد. در چنین صورتی دیگر چه کسی حاضر است آن را بدون زور و نیروی فشار بازیگر منطقه ای بنامد؟

از سوی دیگر تبدیل بخشی از این نیروها به دشمن رژیم باعث خواهد شد که روز به روز رو به ضعف رفته و با گروههای مذهبی ای روبرو شود که با او از سر جنگ و ستیز در می آیند. به همین دلیل است که کوثری، نایب رییس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس آخوندها می گوید: "آمریکا نباید از موضع برتر با ایران وارد مذاکره شود. دولت جدید آمریکا بداند که

ایران به عنوان یک قدرت و ابرقدرت در منطقه مطرح است. موضع ایران در رابطه با مذاکره با آمریکا از قبل مشخص بوده و هست و جمهوری اسلامی در مذاکره با ایالات متحده هیچ شرطی نخواهد پذیرفت." او تاکید می کند: "ما خودمان برای آمریکا شرط داریم، دولت آمریکا باید به شرطهایی که داریم عمل کند، مثلاً ادامه غنی سازی اورانیوم برای دستیابی به فناوریهای غیرنظامی خواسته ایران است و موضع ما درباره فلسطین اشغالی، حزب الله و حماس و دیگر کشورهای اسلامی نیز کاملاً مشخص و ثابت است."

آقای کوثری که یک مقام نظامی سپاه پاسداران و دست اندر کار سیاست خارجی در مجلس ملاحاست، بدون شک بی حساب این حرفها را به زبان نیاورده است. او تاکید می کند که رژیم اش هیچ شرطی را نخواهد پذیرفت اما آمریکا باید شرطهایی را بپذیرد! آن هم موافقت با استفاده رژیم از موضوع دشمنی با اسرائیل که تحت نام "فلسطین اشغالی" بیان می شود و همچنین سواری گرفتن از جریانهای همچون حماس و حزب الله که بازوی بحران آفرینی منطقه ای رژیم هستند؟ تا همین جا مشخص می شود که مذاکره ای که رژیم و پایورانش از آن دم می زند از چه قماش است و پادوهای با مزد و بی مزد نیز چه چیزی را در بوق کرده اند.

چشم انتظار تغییر

از همین زاویه منوچهر متکی، وزیر امور خارجه رژیم نیز می گوید: "اگر دولت جدید آمریکا که با شعار تغییر روی کار آمده است، بخواهد تغییری در این مناسبات ایجاد کند، ما بر اساس منافع ملی خود این رفتارها را ارزیابی می کنیم و متناسب با آن بقیه در صفحه ۸

مذاکره با رژیم ولایت فقیه، چشم انداز بی افق

بقیه از صفحه ۷

نیز پاسخ درخور و مناسبی خواهیم داد. به اعتقاد ما، با توجه به مواضع و ابتکاراتی که تاکنون جمهوری اسلامی ایران نسبت به انتخابات آمریکا اتخاذ کرده است، اکنون توپ در زمین آمریکاست و آنها باید پاسخ مناسبی به ابتکارات ما بدهند. یک بار دیگر گفته متکی را بخوانید، توجه کنید او پاداش چه چیزی را درخواست دارد؟

او از یک طرف خود را در انتظار سیاست تغییر اوپاما نشان می دهد تا پاسخ آن را بدهد. یعنی، پاسخ رژیم، عکس العملی است و خود هیچ پیشنهادی را مطرح نمی کند تا پاسخ آن را دریافت کند. از طرف دیگر، او گفته ها و انتظارات خود و رژیمش از دولت جدید آمریکا را ابتکارهای رژیم می نامد و با این حساب توپ را به زمین آمریکا رانده است و در انتظار پاسخ مناسب یا به زبان خودمانی، دستخوش و پاداش است.

علی لاریجانی، رییس مجلس آخوندها نیز در گفتگو با نشریه اشپیگل می گوید: "اگر آمریکاییها خواهان حل مشکلات با جمهوری اسلامی هستند باید پیشنهادهای خود را به طور مشخص مطرح کنند و طرحهای خود را ارایه دهند."

هر دو مقام بلند مرتبه رژیم یک جمله را تکرار می کنند و آن این که این آمریکاست که باید پیشنهاد بدهد تا رژیم بتواند با آن از در مخالفت درآید. زیرا در صورتی که رژیم پیشنهادی را مطرح کند و به احتمال آمریکا آن را بپذیرد، بهانه برای فرافکنی در باره موضوع را از دست داده است و این موش گربه بازی به انتهای خط می رسد.

به زبان ساده تر، همه حرفهای تاکنونی پایوران رژیم در باره مذاکره لفاظی بوده و سیاست صبر و انتظار را پیشه کرده اند تا ببینند در آمریکا در بر روی کدام پاشنه می چرخد. اما با همه این احوال، عوامل رژیم از فرصت به دست آمده حداکثر استفاده را کرده و دست به یکسری اقدامات وسیع زده اند. آنها که در اواخر دولت بوش تا حد زیادی منزوی شده بودند، سعی دارند دیپلماسی فعالی را در پیش بگیرند و با اشغال صفحات نشریات پر تیراژ و برنامه های تلویزیونی، خود را از موقعیت قبلی بیرون کشیده و به عنوان یک پای فعل و انفعالات منطقه و بین المللی مطرح کنند. اما همه این برو - بیا ها

نخواهد توانست رژیم جمهوری اسلامی را از بحران سازیهایی که تا کنون خسارت بسیاری در منطقه و روابط بین المللی به بار آورده میرا کند. دخالتهای رژیم در بمب گذاریهایی که منجر به قتل تعداد بسیار زیادی افراد بیگناه و نیز نظامیان آمریکایی گردیده، هنوز از روی میز برچیده نشده است.

این چیزی است که رژیم سعی دارد تا این روزها کمتر تکرار شود تا درباره عواقب آنها بحثی به میان نیاید. حمایت از حماس و حزب الله و جنگ افروزی در لبنان و منطقه فلسطینی چیزی نیست که به آسانی بشود روی آن خاک پاشید و یا در پستوی سازمانهای دست ساز رژیم مخفی کرد. دست مقتدا صدر و دیگر گروههای تروریست و آدمکش به خون بسیاری آلوده است که رژیم شریک جرم آنهاست. بمب گذاری در آرژانتین و تحت تعقیب بودن رهبران عالی رتبه رژیم به قوت خود باقی است. از همه مهمتر، پروژه بمب اتمی موضوعی بسیار حساسی است و به همراه آن قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل که از نظر رژیم "کاغذ پاره" است، نیز وجود دارد. پس باید مشخص شود که آیا نهادهای بین المللی همچون سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی، پیمانها و مقاله نامه های بین المللی از نظر رژیم معتبر هستند یا نه؟ اگر آری، چرا آنها به محتوای پیمانها و قطعنامه های این سازمانها توجهی ندارند و به آنها عمل نمی کنند؟ و هزاران چرای دیگر که بدون پاسخ دادن، رژیم نخواهد توانست آنها را دور بزند و از آن با نادیده گرفتن شان به پای میز مذاکره ای برود که موضوع اش حل و فصل نه تنها روابط بین دو کشور آمریکا و ایران بلکه، موضوعات اشاره شده بالا نیز هست.

پادوهای بی اختیار

رژیم جمهوری اسلامی که عراق بعد از صدام را به عنوان طعمه چربی در دسترس می بیند، این روزها حداکثر توان خود را به کار گرفته تا از آن همچون سکویی برای رو در رویی با آمریکا استفاده کند. سفرهای پی در پی مقامهای رژیم به عراق و احتمال سفر یک هفته ای رفسنجانی به آنجا و کنگر خوردن و لنگر انداختن آخوندها و دارو دسته هایشان در کاخهای سابق صدام نشان می دهد که این کشور از موقعیت ویژه ای برخوردار شده است. حاضر غایب کردن مقامهای رژیم در کشور همسایه اگر ملاقات از نزدیک با بعضی از مقامهای آمریکایی معنی ندهد، نشان از یک نمایش دید و بازدید همسایه ها توسط پایوران رژیم با مقامهای عراقی دارد. همزمان، آنها

سعی خواهند کرد تا با محکم کردن جا پای خود، روابط شان را با گروههای مختلف داخل عراق سروسامان داده و به گونه ای رفتار کنند که گویی در حال کمک به آمریکا و رتق و فتق امور برای آرامش هستند. اگر ملاقاتی هم صورت گرفت که به احتمال قوی می گیرد، فیها! حضور تعدادی از همین مقامها در کنفرانس امنیتی مونیخ و گفتگو و بحثهای غیر رسمی و شاید هم رسمی با پایوران دیگر کشورها به ویژه آمریکا نمی تواند با این آمد و شدها بی ارتباط باشد. هرچند خبرگزاریها خبر از مذاکرات پنهان بین دو طرف آمریکا و رژیم ولایت فقیه در ماههای گذشته می دهند. برخی اوپاما را مبتکر این مذاکرات و دیگرانی تیمهای دیگری از سیاستمداران آمریکایی را در این امر دخیل می دانند. اما هرچه باشد و هرکه آنرا سازمان داده باشد، نشانگر این موضوع است که از نظر دو طرف در این ماجرا مردم غریبه هایی بیش نیستند و مصلحت نیست تا از جریانهای باخبر باشند. چرای آن نیز نیاز به توضیح ندارد که همگان به فراخور پاسخ آنرا می دانند.

اما آن چه بیش از همه در این میانه به چشم می آید، به آب و آتش زدن احمدی نژاد برای طرف حساب شدن با آمریکاییهاست. او که سعی کرد با تبریک گفتن به اوپاما ابتکار عمل را در داخل از رقبایش براباید، برای انتخابات آینده رییس جمهوری در رژیم ولایت فقیه نیاز مبرمی به این برگ برای برنده شدن دارد. او برای این که نشان دهد در سطح بین الملل روی او حسابی باز کرده اند، هر بار که به میکروفون نزدیک می شود سعی می کند تا پیامی نیز به آمریکا داشته باشد. اما بحران سازی چند سال گذشته او در سطح بین المللی به اندازه ای هست که هیچ کس چنین موضوعی را باور نکند. از هاله نور سازمان ملل تا ماموت ماموت گفتن کودک قنذاقی، از بی آبرویی در دانشگاه کلمبیا تا رسوایی در ایتالیا و ... همه و همه کارنامه پرافتخار او برای رژیم ولایت فقیه است که مدال افتخار آن بر گردن خامنه ای، ولی فقیه رژیم اویزان شده است. احمدی نژاد اما از یک سو می خواهد یک پای این بازی به حساب آید و از سوی دیگر می داند که این بحران به این زودی و به آسانی فروکش نخواهد کرد. به همین دلیل در روزهای گذشته رو به اوپاما می گوید: "بسیار روشن است که تغییر واقعی باید بنیادین باشد نه تاکتیکی" و ادامه می دهد: "ملت ایران آماده گفتگوست اما گفتگو در فضای عادلانه و احترام متقابل."

او ابتدا با جمله ای مبهم تغییرات را "بنیادین" می خواهد اما نمی گوید در چه چیزی باید تغییر ایجاد شود. نادیده گرفتن بمب اتمی؟ چشم پوشی از بمب گذاری و قتل و کشتار شهروندان؟ حمایت از گروههای تروریست و یا بحران آفرینی و صدور بنیادگرایی؟

اگر چنین تغییراتی نیز اتفاق بیفتد بازم موضوع پایان نیافته است زیرا مقصود از "فضای عادلانه" چیست؟ مگر ممکن است دو طرف بر سر موضوعی شروع به مذاکره کنند اما در عرف دیپلماتیک به یکدیگر احترام نگذارند؟ اگر نه، مقصود احمدی نژاد از "احترام" چیست؟ نظراتش نسبت به اسرائیل و یا هالوکاست؟ برخورد با دگراندیشان و پامال کردن حقوق انسانی مردم ایران؟

اما او بلافاصله بعد از این حرفها می گوید: "من رسماً اعلام می کنم که ایران امروز ابرقدرتی راستین است."

این ترجیح بند و تکیه کلام همه کسانی است که دم از مذاکره می زنند. حال ابر قدرت نا راستین دیگر چه صیغه ای است بماند! اما معلوم می شود که او همه موارد تکرار شده بالا را با توجه به فرض ابر قدرتی رژیم خودش قابل اغماض و چشم پوشی می داند و خواهان نادیده گرفتن آنهاست. اما آیا چنین چیزی ممکن است؟

برای حمایت از احمدی نژاد و برانگیختن توجه به او، یکی از حامیان نظامی اش به میدان می آید و سعی می کند تا به توجیه موضوع بپردازد. رییس سابق ستاد مشترک سپاه پاسداران، حسین علایی که نگران کم توجهی به احمدی نژاد است می گوید: "مسائل مربوط به سیاست خارجی و به خصوص مساله ایران و آمریکا فراتر از رفت و آمد دولتها است و به سیاستهای کلی نظام باز می گردد و باید در راس نظام تصمیم گیری شود، بنابراین اگر آمریکاییها بخواهند اقدامی را انجام دهند، نباید منتظر جابه جایی دولتها در ایران باشند چون خود این مساله بیانگر آن است که آمریکا قصد مذاکره ندارد بلکه، قصد مداخله در امور ایران را دارد."

دلیل حرفهای پاسدار حسین علایی نیز تبلیغاتی است که جناح مقابل یعنی، دوم خردادها و دارو دسته رفسنجانی به پا کرده اند. آنها سعی دارند تا خود را وسط معرکه انداخته و مبتکر موضوع قلمداد کنند و از امتیاز مذاکره بهره برداری نمایند. اما همچنان که حسین علایی به درستی اشاره می کند، نه تنها سیاستهای کلی نظام بلکه، جزئی ترین آنها نیز زیر نظر ولی فقیه رژیم انجام می گیرد. این خاصیت یک نظام استبدادی است که راس آن همه کاره بوده و افراد پایین تر تنها مجری دستورها و فرامین هستند. در همین رابطه لاریجانی نیز می گوید: "در این مساله (مساله هسته ای) رهبر انقلاب چارچوبها را مشخص می کند و رییس جمهور تنها از آن حمایت می کند. انتخابات تأثیری بر این مساله نخواهد داشت."

بقیه در صفحه ۹

جمهوری اسلامی در تنگنای "گفت و گوی مستقیم"

منصور امان

سردرگمی دستگاه رهبری جمهوری اسلامی پیرامون اتخاذ یک سایت روشن و واحد در برابر پیشنهاد "گفت و گوی مستقیم" آمریکا، با اعلام آمادگی وزیر خارجه مَلاها برای نشان دادن "واکنش مثبت" بدان، علامت دیگری از حضور نیرومند خود را ارسال کرده است.

تازه ترین ارزیابی جمهوری اسلامی که آقای مُتکی در همایش جهانی اقتصاد در داوس (سوئیس) آن را به آگاهی رساند، تلاش آشکار برای گرفتن زهر موضعی است که آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری تنها سه روز پیشتر اتخاذ کرده بود. او گفت و گو با دولت آمریکا را به "خارج کردن نیروهای نظامی آمریکا از سراسر جهان و عذرخواهی اوپاما از جنایات آمریکا در ۶۰ سال گذشته" مشروط ساخته بود.

بهانه گیری غیر جدی آقای احمدی نژاد، ناهمگونی فاحشی با کوششهای آشکار و پنهان دولت نظامی - امنیتی در ماه های گذشته برای دلبری از آمریکا و طرف خطاب آن قرار گرفتن دارد. میزان اشتیاق او و شرکا در این زمینه را می توان از توسل انتحاری آنها به دلایلی نه چندان خوشنام برای دوره گردی و پادرمیانی حدس زد.

از این رو، تنها دلیلی که می تواند سبک شدن چانه ی آقای احمدی نژاد را توضیح بدهد، خودداری آمریکا از پذیرش وی و گرایش نظامی - امنیتی دولت به عنوان طرف مذاکره ی خود است. این گمانه را انتشار خبری در باره احتمال ارسال یک نامه از سوی رییس جمهور آمریکا "خطاب به مردم ایران" و به آدرس آیت الله خامنه ای تقویت می کند. اگر چه سخنگوی کاخ سفید روز پنج شنبه خیر روزنامه انگلیسی "گاردین" را تکذیب نمود اما توضیحات وی در این باره، تصویر از وضعیت موجود را تکمیل کرد. آقای رابرت گیبز گفت: "یکی از مسایل پیش روی دولت آمریکا این است که به دُرستی معلوم نیست باید با چه کسی در ایران گفت و گو کرد."

بنابراین می توان نتیجه گرفت، در همان حال که مساله مذاکره با آمریکا و به جیب زدن امتیازهای سیاسی آن، باندها و گرایشهای داخلی حکومت را به گونه روز افزونی به رویارویی با یکدیگر، خرابکاری متقابل و تراشیدن مانع بر سر راه هم می کشاند، جبهه اروپایی - آمریکایی دلایل قانع کننده بیشتری برای "دراز کردن دست" و برداشتن "چماق سخت تر" می یابد.

۱۲ بهمن ۸۷

مذاکره با رژیم ولایت فقیه، چشم انداز بی افق

بقیه از صفحه ۸

به زبان ساده، رییس جمهور فرد بی اختیاری بیش نیست و فقط مجری دستورات رهبر است. تعریفی بهتر از این برای رژیم استبدادی سراغ دارید؟

عروسکهای بی اختیاری که با نام "رییس جمهور"، دیگران را نادان به موقعیت خود فرض کرده اند و سعی می کنند تا خود را صاحب نظر و یا صاحب اراده در داخل رژیم نشان دهند، غافل از این هستند که هنوز فراموش نشده که خاتمی، رییس جمهور آنها از ترس ولی فقیه رژیم برای روبرو نشدن با کلیتون، رییس جمهور وقت آمریکا خود را در مستراح زندانی کرد. یعنی، او مستراح نشینی را به احوالپرسی با رییس جمهور آمریکا ترجیح داد، حال چگونه چنین آدمی و یا مشابه او می تواند میدان دار مذاکره و بر طرف کردن کدورتهای کهنه ای باشد که با هزار اما و اگر روبرو است؟

مُشتاق پاداش

تا کنون رژیم هر بار که موضوع مذاکره و رابطه با آمریکا به طور جدی مطرح شده است سعی کرده تا از شرایط به وجود آمده حداکثر استفاده را کرده و بعد هم به راه خود برود. درخواست امتیازهای مقطعی و یا پیش گرفتن سیاستهای جدید برای شروع کار یکی از دغلبازیهایی است که رژیم چندین بار موفق شده است تا آن را به طرفهای مقابل بقبولاند. در دوره خاتمی، وارد لیست سیاه تروریستی کردن مجاهدین خلق و واگذار کردن امتیازهای اقتصادی و عذر خواهی وزیر امورخارجه آمریکا و ... از نمونه های آن است. به همین دلیل اکنون بسیاری از پایوران رژیم بار دیگر دندان خود را تیز کرده اند و به زیانها مختلف خواهان زیر زبانی برای آغاز کار مذاکره هستند. در همین رابطه لاریجانی می گوید: "مساله هسته ای ایران در صورتی که اصرار بر مواضع شخصی خاتمه یابد، مساله غیرقابل حلی نیست." وی می افزاید: "ما آماده مذاکره بدون پیش شرط هستیم اما در این راستا به یک نشانه واقعا خوب و منصفانه نیاز داریم، نه فقط اظهاراتی که در مصاحبه ها یا سخنرانیها ایراد می شود."

شما فکر می کنید منظور لاریجانی از این "نشانه" چیست؟ چه نشانه ای می تواند منصفانه و خوب باشد

تا بیشتر از حرفهایی که در مصاحبه ها و سخنرانیها زده می شود بیارزد و یا آنها را تکمیل کند؟

رفت و آمدهای پایوران رژیم به عراق و جاحوش کردن آنها در آنجا و همزمان ارایه لیست ۵۴ نفره از اعضا مجاهدین خلق برای استرداد و محاکمه آنها می تواند همان "نشانه خوب و منصفانه" لاریجانی و دار و دسته آدمکش رژیم باشد. دندان تیز کردن لاریجانی هنگامی که وعده می دهد که مساله هسته ای غیر قابل حل نیست اما نشانه می خواهد، چه چیزی غیر از این می تواند باشد؟ مگر نه که در دور گذشته برای نزدیکی به غرب اولین چیزی که قربانی شد اپوزیسیون ایرانی و سازمان مجاهدین خلق بود؟ آیا این بار نیز رژیم قصد دارد تا قبل از هرگونه مذاکره و یا سر میز نشستن اول تکلیف یکی از قویترین سازمانهای اپوزیسیون را یکسره کند؟ هرچند بعضی از حرافان رژیم، آزادی دیپلمات تروریستهای دستگیر شده شان در اربیل را پیش می کشند اما ناگفته مشخص است که مجاهدین خلق بر هر امتیاز دیگری برای رژیم برتری دارند و بیشترین فشار را روی آمریکا برای تحویل گرفتن آنان خواهد گذاشت.

آب در هاون

اما منهای اینکه احتمال چنین چیزی چقدر وجود دارد و یا در اصل امکان پذیر است، مساله بر سر این است که رژیم جمهوری اسلامی مذاکره را برای مذاکره و وقت کشی می خواهد نه حل و فصل مشکل و بحران. بنابراین همه چانه زنیها و کنش و واکنشها برای خریدن زمان و رسیدن به بمب اتمی است تا با دستی پر به مذاکره و یا شلتاق بپردازد. سوای آن، موضوع اتمی تنها بخشی از مشکل است و مشکلات عدیده و فراوانی وجود دارند که بدون حل و فصل آنها نمی توان انتظار بهبودی در روابط بین آمریکا و رژیم ولایت فقیه را داشت. بر فرض این که رژیم بپذیرد غنی سازی را متوقف و به بازرسان اژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه دهد که تحقیقات خود را کامل کنند، آن گاه تنها به وظیفه ای که در قبال اژانس دارد عمل کرده است نه چیزی بیشتر. اما بحران آفرینی در منطقه، دخالت در امور دیگر کشورها، حمایت از گروههای تروریستی، صدور بنیادگرایی و ... روی میز کشیده خواهد شد و همزمان با آن موضوع رابطه با آمریکا که به دستور مستقیم خمینی، بنیانگذار رژیم قطع شده و گروگان گیری دیپلماتهای سفارت آمریکا در تهران و حمله و خسارت به منافع آمریکا در

کشورهای مختلف مطرح خواهد شد؛ سیاهه بزرگی که رژیم جمهوری اسلامی باید پاسخگوی آن باشد و به رفع و رجوع آنها بپردازد.

اگر فرض را بر این بگیریم که همه موارد ذکر شده قابل حل و فصل باشند، نباید یک موضوع را از نظر دور داشت و آن این که رژیم جمهوری اسلامی رژیمی ایدئولوژیک است و دستورات بنیانگذار آن، خمینی برای گرداندگان آن در بسیاری موارد غیر قابل تغییر است زیرا منهای این که فرمان رهبر ایدئولوژیک آنهاست، به دلیل مذهبی بودن رژیم، بار دینی یا فتوا نیز بر آن سوار است و این یکی از معضلات اساسی آنهاست. تجدید نظر در فتوای مذهبی کسانی چون خمینی نه تنها مراحل خاص خود را دارد بلکه، باعث خواهد شد تا نیروهای ایدئولوژیک آن دچار مشکل شوند. به غیر از آن، این نیز محتمل است که در صورت وقوع چنین امری، دیگر فرامین و دستورات خمینی که غیر قابل تغییر انگاشته می شوند، قابل تغییر دانسته شوند. در این صورت بسیاری از پایه های نظری رژیم ایدئولوژیک برهم خواهد خورد و دچار مشکل اساسی خواهد شد. رژیم نمی تواند در موضوعات ایدئولوژیک خود منفذ و یا رخنه هایی ایجاد کند زیرا در این صورت دیگر نخواهد توانست اتوریته مذهبی خود را بر پادوها و افراد خشک مقدس اعمال نماید. به این دلیل امکان عقب نشینی در مواضع یاد شده توسط پایوران کنونی رژیم که اتوریته ای در حد خمینی ندارند امکان پذیر نیست و آنها از چنین ریسک بزرگی دوری می کنند.

در پایان می شود این گونه نتیجه گیری کرد که دشمنی با آمریکا در حال حاضر برای رژیم منفعت دارد و هنوز تبدیل به ضرر نشده است. بنابراین امکان دست برداشتن از آن و اشتهای بسیار کم و در حد هیچ است. اما لفاظی و کشاکش برای مطرح بودن و در راس خبرها ماندن نیاز رژیم است. به همین دلیل از چنین موقعیتی که آن را از انزوای خبری خارج و تبدیل به موضوع روز تفسیر و اظهار نظرهای سیاسی می کند، استقبال کرده و سعی می کند هرچه بیشتر بر موج راه افتاده سوار باشد و از موقعیت بیشترین استفاده را برای تبلیغات خود ببرد. به غیر از این، با توجه به موانع ریز و درشت پیش پای آن، این مذاکرات در نهایت نتیجه ای به غیر از آنچه تا کنون به بار آورده نخواهد داشت و بحران و درگیری و دشمنی رژیم با آمریکا همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند. زیرا رژیم نیاز حیاتی به این بحران و کارآیی آن در داخل برای سرکوب مردم ایران و در خارج برای یارگیری و سوار شدن بر موج دشمنی با آمریکا و سودای به دست آوردن رهبری آن را دارد.

جهان در آینه مرور

لیلاجیدی

دیدگاه ها، چشم اندازها و آلترناتیوهای ارایه شده از جانب سازمانها و شخصیت‌های سیاسی در آمریکا پیرامون بحرانهای سیاسی و اقتصادی

در حالی که سیاستمداران و رسانه‌ها در آمریکای شمالی سرانجام وادار شده‌اند به عمق بحران اقتصادی پی ببرند، همزمان از توضیح دقیق و واقعی ریشه‌های بروز این بحران خودداری می‌کنند. نوشته زیر پژوهشی در مسیر آشنایی با تحلیلها و نقطه نظرات برخی از مهمترین تحلیلگران اقتصادی، تشکلها و رسانه‌های چپ و شخصیت‌های سیاسی می‌باشد.

با این که ۲۰ سال پیش و پس از فروپاشی رژیم‌های استالینیستی در اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی، "پایان تاریخ" (مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری و امپریالیسم) اعلام شد، سقوط اقتصادی سال ۲۰۰۸ علامت سوالی در برای این ادعا قرار داد. با تکیه بر این امر، نخست به برخی از دیدگاه‌های چپ در آمریکا نظر می‌اندازیم.

"حزب برابری سوسیالیست" (SEP)

در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۸، "حزب برابری سوسیالیست" (SEP) در ایالت میشیگان به برگزاری میتینگ بزرگی دست زد که طی آن چشم اندازها و برنامه‌های آتی خود در سال ۲۰۰۹ را زیر عنوان "نکاتی در باره بحرانهای سیاسی و اقتصادی سیستم جهانی سرمایه داری" مطرح ساخت. این مواضع طی نطق توسط دیوید نورث، رییس سراسری حزب و جوزف کیسور، معاون او بیان شد. در این نوشته به طور مختصر به بخشی از نکات مطرح شده در این سند پرداخته می‌شود.

SEP می‌گوید: "با اولین گام‌های ورود به سال ۲۰۰۹، انسان‌های سراسر جهان متوجه شده‌اند امیدی که با آغاز قرن جدید برای صلح و پیشرفت داشتند از بین رفته است. تمامی جهان را بحرانی اقتصادی در خود فرو برده و

وقوع یک فاجعه تاریخی در چشم انداز است. همزمان، کاراکتر جنایتکارانه قدرتهای امپریالیستی وضوح بیشتری یافته است. بمباران نوار غزه توسط اسرائیل، بازگشت دوران فاشیسم را یادآور می‌شود. امپریالیسم آمریکا با کشتار تعداد بیشماری از مردم عراق، تجربه تلخ نخستین سالهای قرن جدید را در خاطر مردم محک کرد. اینگونه است که ادعای پوچ "پایان تاریخ" باطل می‌شود. اکنون مشخص شده است که طبقه کارگر در آمریکا و سراسر جهان به مرحله تازه‌ای از مبارزات انقلابی گام نهاده است.

"حزب برابری سوسیالیست" یادآوری می‌کند که سال گذشته وقوع بحران رشد یابنده اقتصادی و سیاسی در سیستم جهانی سرمایه داری را پیش بینی کرده بود. این حزب گفته بود که بی نظمی سیستماتیکی که در پهنه اقتصاد در جریان است، در حال نامتعادل کردن سیستم مالی جهانی می‌باشد. حال می‌بینیم بحران وام‌های مسکن به بحرانی جهانی تبدیل شده است و سیستم سرمایه داری را به طور جدی زیر سوال برده است."

SEP می‌گوید: "سال گذشته بسیاری از تحلیل گران بورژوازی ادعا می‌کردند که بحران قابل کنترل خواهد بود و اقتصاد جهانی با وجود ترکیدن حباب وام‌ها، سالم بر جای خواهد ماند. با این حال بوش ناچار شد در باره سقوط اقتصادی اعلام خطر کند. اقدام فوری را حیاتی توصیف کرد. از سال ۱۹۲۳ که فرانکلین روزولت دستور بستن موقتی سیستم بانکی آمریکا را داد، تاکنون سخنی بر لزوم اینگونه اقدامات اضطراری به میان نیامده بود.

تقریباً یکشنبه، نموده‌های سیستم سرمایه داری آمریکا مانند "لیمن برادرز" و "مری لیتج" یا از بین رفتند و با جذب موسسات دیگر شدند. تنها تزریق میلیاردها دلار در سیستم بانکی آمریکا و به همین گونه اروپا، از سقوط کامل اقتصاد سرمایه داری جهان جلوگیری کرد. این بحران پس از چند ماه هنوز اضطراری باقی مانده است. در حالی که چندین تریلیون دلار هزینه نجات سیستم مالی شده است، همچنان وضع نامتعادل و حالت فوق العاده پا برجاست و هر روز از حل فوری آن چند گام دور تر می‌شویم." حزب مذکور به نوشته‌ای در فایننشیل تایمز به قلم مارتین ولف به مناسبت تبریک سال نو اشاره می‌کند. او گفته بود که در سال ۲۰۰۹ سرنوشت اقتصاد جهان برای چندین نسل آینده تعیین خواهد شد. ولف می‌گوید: "برخی امیدوارند که می‌توانیم رشد اقتصادی نا موزون جهانی را تا اواسط دهه آینده ترمیم کنیم اما آنها

اشتباه می‌کنند. ما تنها یک گزینه داریم و آن، ترمیم نیست بلکه، باید دریابیم چه سیستمی را باید جایگزین سیستم پیشین کنیم. ما یا باید توازن اقتصادی جهان را انتخاب کنیم و یا فروپاشی را بپذیریم. این گزینه نباید به تاخیر بیافتد و باید همین امسال صورت گیرد."

"حزب برابری سوسیالیست" در این باره می‌گوید که ولف در درک این که بحران اقتصادی موجود یک کاراکتر تاریخی دارد محق است اما در معرفی آلترناتیو آن اشتباه می‌کند. در حالی که در واقع امکان فروپاشی وجود دارد اما امکان "تعادل بهتر اقتصاد جهانی" وجود ندارد. یک "توازن اقتصاد جهانی بهتر" در واقع "بازسازی توازن اقتصاد جهانی است". این به مفهوم یک اقتصاد جهانی متوازن بر پایه ی سرمایه داری است. روند مزبور تنها از طریق نابودی بخش وسیعی از نیروهای مولده و همچنین پایین تر آوردن استانداردهای زندگی طبقه کارگر جهان می‌تواند شکل بگیرد. برای تحقق آن، نابودی بخش بزرگی از جمعیت جهان لازم است.

SEP نتیجه می‌گیرد که آلترناتیو واقعی در برابر فروپاشی و بازسازی سرمایه داری، اقتصاد جهانی بر پایه سوسیالیسم است. سرمایه داری آثارشستی باید با برنامه ریزی دمکراتیک و علمی جایگزین شود. (۱)

کریستوفر لین هیگ



کریستوفر لین هیگ، نویسنده و ژورنالیست آمریکایی است که در امور اجتماعی - سیاسی آمریکا و خاور میانه تبحر دارد. وی برنده جایزه پلینزر و حقوق بشر عفو بین الملل می‌باشد. او در مقاله‌ای تحت عنوان "هیچ چیز بهتر نخواهد شد" سوالهایی را مطرح می‌کند که هیچگونه پیام دلگرم کننده‌ای برای مردم ندارد. او می‌نویسد: "با از دست رفتن هزاران شغل در آمریکا، بحران اقتصادی تبدیل به بحرانی اجتماعی خواهد شد." آقای هیگ می‌نویسد: "با وضع موجود و اقدامهای غیر موثری که

انجام می‌گیرد، شرایط رو به وخامت خواهد رفت. آن گاه هنگامی که مردم بحران را کاملاً حس کردند، ایالات متحده وارد مرحله‌ای از بی ثباتی اجتماعی خواهد شد. از این رو امکان توالیتر شدن جامعه و از بین رفتن دمکراسی قوی خواهد شد. فرزندان ما از استانداردهای زندگی که ما داشتیم برخوردار نخواهند بود. فقر و رنج در سراسر کشور رسوب خواهد کرد. این آینده ماست و پرزیدنت اوباما برای متوقف کردن آن هیچ کاری نمی‌تواند بکند. این بحران دهها سال طول کشید تا شکل گرفت و یک یا دو تریلیون نمی‌تواند تغییری در آن بدهد. دوران امپراتوری ما به سر رسیده، اقتصاد ما سقوط کرده است."

او این سوال را مطرح می‌کند که: "چگونه باید با وضع موجود کنار بیاییم؟ آیا پایین رفتن سطح زندگی خود را هضم می‌کنیم؟ آیا باز هم به رویای قدرت برتر بودن می‌چسبیم یا مسئولانه با حقایق روبرو می‌شویم؟ یا این که بازهم در خلسه حرفهای شارلاتانها که قولهای بی پشتوانه می‌دهند فرو خواهیم رفت؟ آیا ما با اقدامهای رادیکال، سیستم را تغییر خواهیم داد و منافع مردم عادی را به جای منافع کمپانیهای بزرگ در نظر خواهیم گرفت؟ یا تکنولوژی خود را برای سرکوب مخالفان به کار خواهیم گرفت؟ به زودی خواهیم فهمید."

کریس هیگ از افرادی نام می‌برد که بحران موجود را پیشتر پیشبینی کرده بودند. او از فیلسوفهای سیاستمداری مانند: شلدن ولین، جان رالسون سول و اندره باسویچ (Sheldon S. Wolin, John Ralston and Andrew Bacevich) و نویسندگانی همچون نوام چامسکی، چارم چانسون، دیوید کورتن و نوامی کلاین (Chalmers Johnson, David Korten and Naomi Klein) و فعالانی همچون بیل مک کین و رالف نادر (Bill McKibben and Ralph Nader) یاد می‌کند و می‌گوید، این افراد و نظراتشان از رسانه‌ها حذف شدند، آنهم زمانی که بیش از هر گاه بدان نیاز بود.

شلدن ولین

یکی از نظریه پردازانی که هیگ بدان اشاره کرد، شلدن ولین است. جا دارد که ببینیم شلدن ولین در این باره چه می‌گوید. او نویسنده و محقق است ۸۶ ساله که علاوه بر کتابهایی که پیرامون سیاست و انتقاد از سرمایه داری آمریکا نوشته است، سری مقالات پر ارزشی در باره شخصیت‌هایی چون ریچارد هورک، دیوید هیوم، مارتین لوتر، جام کالوین، ماکس وبر، فردریک نیچه، کارل مارکس و جان دویی به تحریر درآورده است. اما خود او می‌گوید که دیگر کسی علاقه‌ای به چاپ نوشته‌های انتقادی اش از سیستم سرمایه داری آمریکا ندارد.

با این حال، بحران اقتصادی موجود توجهات را بیشتر به سوی او جلب کرده بقیه در صفحه ۱۱

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

است. او در یک گفت و گوی مطبوعاتی در باره امکان بهبود اقتصادی در دولت اوباما می گوید: "به طور کلی سیستم سرمایه داری از جای خود تکان نمی خورد. این سیستم قوی تر از آن است که بتواند مورد چالش قرار گیرد. بسته های اقتصادی نشان دادند که آنها به ساختار اصلی سیستم سرمایه داری دست نمی زنند."

او می گوید: "بدون شک اوباما یکی از هوشمندترین رییس جمهورهایی است که ما تا کنون داشته ایم اما او سیستمی را به ارث برده که طی دهها سال ساخته شده است. من فکر نمی کنم که او برای تغییرات ساختاری هیچگونه اشتباهی ایدئولوژیک داشته باشد. ساختار کمپانیهای بزرگ به چالش کشیده نمی شوند. اوباما حتی یک کلمه هم در باره تغییر سیستم امپریالیستی آمریکا نگفته است."

ولین معتقد است که چنانچه به راه حلهای رادیکال و بزرگ دست زده نشود، نتیجه آن توتالیتار شدن حکومت خواهد بود. اعتراضها بالا می گیرد و پاسخ به آن، کنترل بیشتر از جانب دولت و سرکوب خواهد بود. او می گوید: "قدرت دولتی به طور وسیع افزوده می شود اما سیستم سیاسی به جنبشها و خیزشهای مردمی محدود نخواهد شد."

ولین معتقد است، حتی محرومیت، فقر و نا امید می ممکن است جهالت و رشد مسخ را برگرداند و حتی بدتر از آن، گروههایی مانند کلنرها را رشد داده و پدیدار کند.

ولین نا امیدی سیاسی را بسیار خطرناک ارزیابی می کند و توضیح می دهد که در بسیاری مواقع از سیاست رو برگرداندن و یا ضد سیاست شدن، چهل را افزایش می دهد و مردم را به سوی دیکتاتوری هدایت می کند. در شرایط فعلی تعهد به دموکراسی ضعیف است. دموکراسی رو به سوی تکامل ندارد، مسلط نیست و مهار شده است.

در نهایت، شلدن ولین در جمبندی نظرات خود می گوید: "دولت مدافع کمپانیهای بزرگ، به شکل موفقی راه طرح هر گونه مباحث پایه ای در مورد شکل دیگری از قدرت آلتزاتیو را سد کرده است. این سرمایه داران هستند که تعیین می کنند چه کسی شنیده شود و چه کسی صدایش به گوش دیگران نرسد. کسانی که سرمایه داری را مورد انتقاد قرار می دهند در دیالوگهای ملی جایی به آنها داده نمی شود."

در سالهای دهه ۳۰، آلتزاتیوهای زیادی وجود داشت، از سوسیالیسم گرفته تا دخالتهای بیشتر دولت. روشها و واکنشهای گوناگونی وجود داشت. اما آنچه که امروز باعث شگفتی است این است که تا چه اندازه آلتزاتیوها آب رفته و کوچک شده اند. این گونه مطرح می شود که باید با سیستم مالی مدارا کنیم اما کسانی که عامل اصلی بحران موجود هستند را مسئول پیدا کردن راه حل می کنند. برای این که از این مسیر خارج شویم باید گامهای اساسی و بزرگی برداشته شود. دیگر اعتراضها و تظاهرات هم مانند سالهای ۶۰ نیست زیرا آنها راههایی که این اعتراضها را سرکوب و یا ایزوله می کند، یاد گرفته اند."

ولتن معتقد است که تنها آلتزاتیو، تغییرات ساختاری در سیستم اقتصادی است و می گوید: "من از خود می پرسم که چگونه کشور ما تا این حد محافظه کار شد؟ در یک زمان ما برای تغییر انعطاف پذیر بودیم اما اکنون فکر می کنم محافظه کار ترین ملت در بین کشورهای پیشرفته هستیم. چپ در آمریکا سقوط کرده، به طبقه کارگر پشت کرده و خود را به حزب ورشکسته دمکرات فروخته است. اتحادیه ها بی رمق شده اند، دانشگاهها خوراک کمپانیها برای به استخدام در آمدن شده اند، رسانه ها به ابزار سرگرمی مردم تبدیل شده اند. چپ دیگر ظرفیت این که در برابر سرمایه داران بزرگ بایستد را ندارد. اگر راست افراطی به قدرت برسد، نیروی سازمان یافته ای در برابرش وجود ندارد."

او می گوید که برای چپ متاسف است. احزاب چپ در اروپا ممکن است که در تعداد اعضا کوچک باشند اما آنها "منسجم و پایدارند. در آمریکا به جز تلاشهای رالف نادر، ما از این شرایط برخوردار نیستیم ما محدود صدایی این سو و آن سو و چند تا نشریه بیشتر نیستیم."

نوام چامسکی



نوام چامسکی، زبانشناس آمریکایی، فیلسوف، دانشمند علم شناخت، فعال سیاسی، نویسنده، سخنران و استاد زبان در دانشگاه ماساچوست است. وی آنارشیست - سوسیالیست لیبرال

نایت کیپلینگر



نایت کیپلینگر، سردبیر یک مجله اقتصادی است و یکی از پرطرفدارترین و قابل قبول ترین ژورنالیستهای اقتصادی آمریکا به حساب می آید. او رویدادهای اقتصادی را در نوشته ها، سخنرانیها و حضور در رادیو تلویزیون و دیگر رسانه ها پیش بینی می کند و موضوعات مالی را با بیانی ساده و روشن توضیح می دهد.

آقای کیپلینگر راه حلهای اقتصادی را چنین بر می شمارد: "رای دهندگان باید مجلس سنا را وادار کنند که بدهی ملی پایین آورده شود. برای این کار در نخستین گام از هزینه های گزاف دولتی باید پرهیز شود. اکنون زمان بالا بردن مالیاتها هم نیست و این امر باید به بعد موکول شود. همراه با پایین آوردن مخارج دولت فدرال و از طرف دیگر، کاهش هزینه سخت افزارهای نظامی، می بایست کمکهای سوبسیدی به کسب و کار و تجارت به ویژه در زمینه انرژی، کشاورزی، بیمه های درمانی برای کهنسالان و مردم کم درآمد و فقیر افزایش یابد. هزینه های سنگین تر دولت فدرال نیز صرف آموزش پرورش در بخش ابتدایی و متوسطه، تحقیقات علمی پایه ای و امور ساختمانی مانند ساختن پل، فرودگاه، پارک و بنادر شود."

کترمایکل هادسن

دکترمایکل هادسن، رییس انستوی مطالعات گرایشهای اقتصادی طولانی مدت، تحلیلگر مالی وال استریت، پرفسور ارشد تحقیقات اقتصادی دانشگاه میسوری و نویسنده کتاب "سوپر امپریالیسم: استراتژی اقتصادی امپراتوری آمریکا" (۱۹۷۲-۲۰۰۳) می باشد. او مشاور ارشد اقتصادی کوچینیک در کمپین انتخاباتی است که در حال حاضر در حال تدوین یک سیاست مالیاتی جدید برای آمریکا است. او می گوید: "اوباما با دادن قول "تغییر" همان راههای بوش و کلینتون را دنبال می کند. ۲/۵ تریلیون هزینه برای ایجاد ثبات اقتصادی و دوباره باد کردن حباب اقتصادی، همان ادامه حراج مالی بوش است. مهمترین ارجحیت دولت اوباما باید لغو تخفیف مالیاتی بزرگی باشد که بوش به ثروتمندترین ها داد. هدف باید کاهش

بقیه در صفحه ۱۲

و روشنفکری است که شهرت خود را از قرار گرفتن در زمره اپوزیسیون سیاسی به دست آورده است. پرفسور چامسکی یکی از افرادی است که بیشترین مصاحبه ها در مورد وقایع روز با او صورت می گیرد و نظراتش خوانندگان بسیاری دارد. در ضمن او از جمله افرادی است که پیرامون بحران انمی رژیم جمهوری اسلامی، در مخالفت با آمریکا جانب جمهوری اسلامی را گرفته و از این جهت مورد انتقادهای شدیدی از سوی کوشندگان چپ و مترقی آمریکا و ایران قرار گرفته است.

چامسکی با این که بیشتر از اوباما به دلیل عدم تمرکز بر ارایه برنامه و اکتفا به شعار، انتقاد کرده بود ولی سر آخر در انتخابات اخیر ریاست جمهوری از وی حمایت کرد. او گفت: "به مک کین رای ندهید زیرا او ادامه سیاستهای خطرناک بوش است." و افزود: "هیچ اشکالی ندارد که بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنیم." چامسکی ساهلیاست که از سیستم دو حزبی موجود در آمریکا انتقاد می کند و معتقد است که هر دو حزب در نهاد یکی هستند.

چامسکی پیرامون بحران اقتصادی می گوید: "هیچ کس به درستی نمی داند بر سر اقتصاد چه می آید. اقتصاد کاملا درک نشده. اقتصاد دستخوش بهره وری و دستکاری مالی میهمی قرار گرفته و سخت می توان رمز آن را یافت. بانکها پول مالیات مردم را گرفتند و قرار بود راحت تر و آزادانه تر به مردم وام بدهند اما ترجیح دادند به خودشان برسند و سرمایه شان را انبار تر کنند."

بسته محرک اقتصادی را باید دید چطور خرج خواهد شد. آیا ردیابی می شود که به مصرف اهداف سازنده ای می رسد؟

وی می گوید: "اگر چه این بحران جهانی و عمیق است ولی معلوم نیست تا چه حد عمق پیدا کرده است. موضوع قابل توجه این است که وقتی کشورهای جهان سوم با بحران اقتصادی روبرو می شوند، نسخه دیگری برای آنها نوشته می شود که

با روش مقابله با بحران اقتصادی در غرب متفاوت است. وقتی برای نمونه اندونزی یا آرژانتین با بحران اقتصادی روبرو می شوند، آنها باید بهره ها را بالا ببرند، اقتصاد را خصوصی کنند و هزینه امور اجتماعی را پایین بیاورند. اما در غرب با بحران باید درست درجهت عکس برخورد شود. بهره ها تا حد صفر پایین بیایند، به سمت ملی کردن پیش رفت، به جیب اقتصاد پول سرازیر کرد و بدهی عظیمی به وجود آورد. هیچکس این سوال را مطرح نمی کند که چرا غرب باید اقتصاد را به راه بیندازد ولی دیگران با فاجعه روبرو شوند؟"

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۱
واسطه ها بین وام دهنده و وام گیرنده باشد که دوسوم سود را نصیب ثروتمندترین بخش جامعه که یک درصد را تشکیل می دهند کرده است.
اگر این اقدامات به جای آلترناتیو اقتصاد حبابی تقویت نشود، می فهمیم که قول "تغییر" جز حرف پوچی نیست."

بانکها را باید نجات داد یا به حال خود رها کرد؟

دولت آمریکا و وال استریت به طور دائم تاکید می کنند که باید بانکها را نجات داد زیرا در غیر این صورت اقتصاد به طور کلی نابود می شود. اما برخی از صاحب نظران برجسته معتقدند که بانکها را باید رها کرد و عدم کمک به آنها برای اقتصاد بهتر است. نگاهی به چند نمونه می اندازیم:

پرفسور جوزف استیگلیتز

پرفسور جوزف استیگلیتز، رییس پیشین مشاوران اقتصادی کاخ سفید معتقد است که دولت باید بگذارد تمام بانکهایی که در موقعیت نابسامانی قرار گرفته اند، از بین بروند و یک سیستم بانکی تازه که به طور موقت از طرف دولت کنترل می شود، ایجاد گردد. این راه بهتر از فلج کردن کشور با حمایت از گروهی فاسد است.

پیشنهاد رادیکال پرفسور استیگلیتز همچنین رجوع به قانونی به نام "فصل ۱۱" است که طبق آن می توان خود را ورشکسته اعلام کرد. او معتقد است بانکها و موسساتی که بدهکاران خصوصی دارند باید ورشکسته اعلام شوند، به جای آن که این بدهیها "ملی" شود.

آنا شوارتز

آنا شوارتز، نویسنده کتاب "تاریخ پول در ایالات متحده آمریکا" (این کتاب با همکاری میلیون فریدمن نوشته شده است)، به عنوان پر دانش ترین فرد در باره سیستم بانکی و تاریخچه آن معرفی می شود. او می گوید: "مشکل هرگز مشکل نقدینگی نیست."

خانم شوارتز و آقای فریدمن معتقدند که در دهه ۳۰، آمریکا و خزانه داری فدرال با مشکل نقدینگی روبرو بودند. در آن هنگام مشتریان بانکها متوجه این خطر شده بودند که اگر پول خود را در بانک بگذارند ممکن است آن را از دست بدهند و شروع به بیرون کشیدن نقدینگی از بانکها کردند و

بدین گونه بانکها سقوط کردند. شوارتز می گوید: "اما این مشکل بازار فعلی نیست، اکنون بانکها به یکدیگر اعتماد ندارند."

وی می گوید: "باز هم بانکهای مرکزی و وزارت دارایی موضوع را درک نکرده اند و در مسیر اشتباهی افتاده اند. الان می شنویم که بانکها به یکدیگر قرض نمی دهند و یا با بهره های بالا وام می دهند. این به دلیل کمبود پول نیست، این به خاطر عدم اعتماد به توانایی وام گیرنده در باز گرداندن وام است. در صورتی که این گونه وانمود می شود که ما مشکل کمبود پول داریم، مشکل اصلی این نیست. مشکل اصلی بی اعتمادی و این که آیا نهادهای مالی قابل اعتماد هستند یا نه است. بنابراین با این که دولت به پای بازار اعتباری پول ریخته، باز هم بانکها هنوز نمی دانند چه کسی قادر به بازپرداخت قرض هست یا نیست. این ابهام، مشکل اصلی بازار اعتباری است. وقتی وام دهندگان در ابهام تردید هستند که وام گیرنده می تواند بدهی خود را پس بدهد یا نه، از دادن وام امتناع می کند. بنابر این، اساس مشکل روی نبودن پول نیست."

او می افزاید: "از این رو و حال که معلوم نیست به کدام نهاد می شود وام داد زیرا معلوم نیست کدامیک وام را بازپرداخت می کند، بهتر است بگذاریم بانکها از بین بروند تا وضع بهبود پیدا کند."

رابرت ریچ

آقای رابرت ریچ، وزیر سابق کار آمریکا می گوید: "با این که به خزانه بانکهای بزرگ پول ریخته می شود، به آنها اعتبارات دولتی، وام و تخفیفهای مالیاتی اختصاص داده می شود و با وجود ازدواجهای به زور اسلحه و ادغام و تلاش وزارت دارایی و دولت در برآورده کردن نزدیک به هر چه که بانکها خواسته اند، واقعیت این است که پرداخت وام و اعتبار روان نیست، چرا؟ به این دلیل که مشکل، کمبود پول نیست. مشکل این است که وام دهنده و سرمایه گذار اطمینان ندارند که پول آنها باز پرداخت می شود. هیچکس این اعتماد را ندارد."

هاوارد زین



هاوارد زین، استاد دانشگاه، دانشمند علوم سیاسی، تاریخدان، منتقد اجتماعی، سوسیال دمکرات، فعال

"سوسیالیسم"، برنامه پرداخت تامین اجتماعی (بازنستستی) را طراحی کرد. این طرحها می توانست با "بیمه های درمانی" رایگان ادامه پیدا کند.

وقتی صدای فریاد جمهوری خواهان و دمکراتها بالا می رود که دولت نباید بزرگ شود، مردم باید بخندند، بعد بجنبند و خود را سازماندهی کنند. مردم باید تحقق "اعلامیه استقلال" که به تمام افراد جامعه حق "زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی" داده و دولت موظف به انجام آن است را خواستار شوند.

تنها چنین اقدامهای مشخصی می تواند مردم را نجات دهد. نه به عنوان یک امپراتوری بلکه، با نام دمکراسی.

وارن بافت



وارن بافت، تاجر و سرمایه گذار آمریکایی و رییس و بزرگترین سهامدار Berkshire Hathaway است. مجله اقتصادی فوربس در سال ۲۰۰۸ او را ثروتمندترین فرد جهان با ثروت ۶۲ میلیارد دلار خواند.

وارن بافت در هنگام انتخابات به طور رسمی از اوپاما حمایت کرد و در کنار او و علیه مک کین ایستاد. او گفت که هیچکس بهتر از اوپاما در این شرایط سخت نمی تواند به مردم کمک کند. وی در ماه اکتبر سال گذشته گفته بود: "جهان به لحاظ مالی سخت در مشکل است. هم در آمریکا و هم خارج از آمریکا، مشکل مالی در اقتصاد نفوذ کرده و قطرات به مرداب تبدیل می شوند. به زودی بر بیکاری افزوده خواهد شد، فعالیتهای تجاری کند می گردد و سر تیرتیر خبرها ترسناک خواهند شد."

علت حمایت بافت از اوپاما این است که رییس جمهور جدید آمریکا معتقد است مالیات بر ثروت کسانی که مثل خود او سوپر ثروتمند هستند به طور چشمگیری باید افزایش یابد و طبقه متوسط از دادن مالیات سنگین معاف شود. بافت گفته بود: "سهام من از پرداخت مالیات کم است و باید خیلی بیشتر باشد."

چالش امنیتی در چشم انداز بحران اقتصادی

دنیس بلر

در جلسه تایید دنیس بلر در سنای آمریکا برای انتخاب او به سمت مدیر اطلاعات ملی، وی هشدار داد که با عمیق تر شدن بحران سرمایه داری در جهان، تهدید امنیت ملی آمریکا افزایش پیدا خواهد کرد. او اخطار داد که در صورت ادامه یافتن این بحران در صفحه ۱۳

سیاسی و دارای نوشته های بسیار در این مورد و جنبش ضد جنگ است. او نویسنده ۲۰ کتاب از جمله کتاب معروف و پرفروش "تاریخ مردم ایالات متحده آمریکا" است. هاوارد زین بیشتر در مقاله ای با عنوان "پیروزی تاریخی اوپاما"، به عنوان راه حلی برای بهبود وضع اقتصادی گفته بود که دولت اوپاما باید با رهبران روسیه ملاقات و به خلق سلاح اتمی اقدام کند. روگردانی از میلیتاریسم، صدها هزار میلیون دلار را آزاد خواهد کرد. همچنین باید برنامه مالیاتی تنظیم شود که مالیات ثروتمند ترین قشر که یک درصد جامعه را در می گیرد را به طور قابل توجهی افزایش دهد. مالیات بر ثروت و درآمد این عده، هر دو باید سنگین باشد. با این منابع، دولت می تواند بیمه درمانی رایگان به مردم بدهد و برای میلیونها نفر شغل ایجاد کند. این فقط یک آغاز است که سرانجام آمریکا را همسایه خوبی برای جهان خواهد کرد.

او تاکید می کند: "بحران مالی، امپراتوری آمریکا را در سرآشوب سقوط قرار داده است. اولین علائم از ۱۱ سپتامبر آغاز شد که ناتوانی مسلح ترین کشور جهان در برابر مشی هوایما دزد را پدیدار کرد. یک نشان دیگر نیز پاسخ به بحران مالی است که هر دو حزب بزرگ با عجله ۷۰۰ میلیارد از پول مالیات دهندگان را در چاه نهادهای بزرگ مالی که به دو کاراکتر بی لیاقتی و طمعکاری مشهور هستند، ریختند."

یک راه حل بسیار بهتر برای بحران مالی فعلی این است که اعتقاد سنتی به این که دخالت دولت در اقتصاد (دولت بزرگ) نباید وجود داشته باشد زیرا "بازار آزاد"، اقتصاد را به سمت رشد و عدالت خواهد برد، باید کنار گذاشته شود. چرا به حقایق تاریخ نگاه نکنیم، ما هیچگاه "بازار آزاد" نداشتیم. ما همیشه دخالت دولتی در اقتصاد داشتیم و به این دخالت از سوی سکاندارهای مالی و صنعتی خوش آمد گفته شده است. آنها هیچ مخالفتی نداشتند، وقتی "دولت بزرگ" خواسته هایشان را بر آورده می کرد.

آلترناتیو، بسیار ساده و قدرتمند است. این پول هنگفت را به جای بانکها مستقیماً به مردمی بدهید که نیاز دارند. بگذارید دولت به مالکان خانه کمک کند تا بدهیهای مسکن خود را پرداخت کنند. یک برنامه کاری دولتی ترتیب بدهید که به کسانی که می خواهند کار کنند و نیاز به کار دارند، کار داده شود.

ما نمونه تاریخی داریم. روزولت توانست میلیونها نفر را با بازسازی ساختار کشور به اشتغال در بیاورد. او بی توجه به فریادهای مخالفان

پیرامون

بحران اقتصادی

سرمایه داری

(قسمت آخر)

نوشته مایکل رابرتس

برگردان: الف. آناهیتا

منبع: در دفاع از مارکسیسم

بهای املاک مسکونی در مجموع ایالات متحده آمریکا به میزان ۱۰ درصد و در ایالتی مانند کالیفرنیا و فلوریدا ۳۰ درصد کاهش یافت. مردم قادر به بازپرداخت وام‌های خود نبوده و بانکها مجبور شدند این بخش از طلبهای خود را از دست رفته به شمار بیاورند. البته این بدهیها قبلا به عنوان اوراق اعتباری از طرف بانکها به دیگران فروخته شده بود. از دیگر سو، خریداران این اوراق اعتباری که به نسبت ارزش آنها وام گرفته بودند، متوجه شدند که سهامهایشان بی ارزش است.

محو می شود و وضعیت فلاکت بار سیستم سرمایه داری و رکود اقتصادی آشکار می گردد.

آنچنان که مارکس توضیح داده است، میزان سود بخشی در سیستم سرمایه داری در یک چرخه بر اساس قانون گرایش نرخ سود به کاهش، بالا و پایین می رود. سودبخشی بر اساس این گرایش همیشه کاهش پیدا نمی کند. در حقیقت از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۹۷،

سودبخشی در آمریکا، انگلیس و اروپا افزایش یافت اما اکنون ما در میانه فاز پایینی سودبخشی قرار داریم و به نظر می رسد که این مساله تا سال ۲۰۱۳ یا ۲۰۱۵ ادامه داشته باشد. رکود سودبخشی در فاز پایینی این چرخه در بعضی مواقع قادر است یک رکود واقعی از مجموعه سودی که توسط سرمایه داری به وجود آمده را سبب شود. این پدیده باعث بحران اقتصادی می شود، تولید کند می شود، بیکاری اوج می گیرد و سرمایه گذاری کم می شود تا زمانی که سودبخشی دوباره ترمیم پیدا کند. این پروسه اکنون در حال اتفاق افتادن است. سود شرکتیهای آمریکایی در حال رکود است و به زودی این مساله برای شرکتیهای اروپایی نیز اتفاق خواهد افتاد. سپس سرمایه گذاری کم و یا متوقف می شود و بیکاری که از سال ۲۰۰۲ در حال پایین آمدن بود، دوباره به سرعت افزایش می یابد.

بحران اقتصادی که در سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاد، بحرانی معتدل بود چرا که سود کاهش پیدا کرد اما هیاهوی سرمایه مجازی در بازار مسکن باعث شد که مصرف کنندگان پول خرج کنند. اما امروز بحران اقتصادی به صورتی است که بازار مسکن در همه جا به سرعت در حال خرد شدن و اعتبار بانکها به شدت در حال پایین آمدن است. بحران اقتصادی کنونی می رود که به یکی از پیچیده ترین رکودهای اقتصادی سیستم سرمایه داری همانند بحرانهای اقتصادی سالهای ۱۹۹۱ یا ۱۹۸۱ و حتی شاید به سختی سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۵ باشد.

از فرهنگیان کشور در

اعتصاب عمومی ۴ و ۵

اسفند ماه حمایت کنیم!

لیلا جدیدی

فرهنگیان می پرسند: "مشکل اصلی کجاست که پس از گذشت سی سال هنوز هم حقوق معلمان به درستی پرداخت نمی شود؟ زمان آن نرسیده که این قشر زحمتکش از زندگی زیر خط فقر خارج شود؟ آیا نمی خواهید از بازی با قانون دست بردارید؟ آیا امید به وعده های قانون خدمات ماده ۱۳ طرح تحول اقتصادی و اجرای نظام هماهنگ خوش باوری نیست؟ این سوالات در حالی مطرح می شود که فرهنگیان کشور بارها در اعتراضهای دست جمعی خود، پاسخ آنها را با روبرو شدن با نیروهای امنیتی رژیم و دستگیری و بازداشت و گه گاه نیز با پافشاری، اتحاد و سرسختی در وادار نمودن حکومت به اقدام گرفته اند.

از سال ۸۶ که زیر فشار اعتراضهای گسترده هزاران فرهنگی سرانجام دولت و مجلس به پاسکاری چند ساله خود پایان دادند و قانون نظام پرداخت هماهنگ به تصویب رسید، ترفند های حکومت برای نپرداختن دستمزد عادلانه به معلمان فقط رنگ و لعاب عوض کرده است. اکنون یک سال پس از تصویب این قانون و در حالی که دولت احمدی نژاد آخرین مهلت قانونی برای اجرای آن در ۱۶ آذر سال جاری را بی اعتنا از سر گذرانده است، مصوبه کاغذی مجلس همچنان در بایگانی مشغول خاک خوردن است.

دولت دست نشانده خامنه ای در حالی که خود از اجرای قوانین سرباز می زند، آنگاه که با اعتراض افشار زحمتکش جامعه روبرو می شود، آنان را به اتهام تخلف از قانون بازداشت و زندانی می کند.

با این حال، قانون صنفی معلمان، فرهنگیان را به اعتصاب سراسری در اعتراض به عدم اجرای قانون از جانب دولت فرا خوانده است. این اعتصاب روز ۴ اسفند با حضور در مدارس اما حاضر نشدن در کلاسهای درس و روز ۵ اسفند با خالی گذاشتن مدارس انجام خواهد شد.

کانون مذکور خواستار پاسخ صریح، روشن و رسمی احمدی نژاد و معاون او از طریق رسانه های جمعی به ویژه صدا و سیما جمهوری اسلامی به درخواست اجرای بی کم و کاست این قانون شده است.

فرهنگیان جامعه دارایی ملی و مهمترین تکیه گاه خانواده ها در رشد و تربیت فرزندان خود هستند. مردم ایران، سازمانها و گروه ها و تشکلهای گوناگون، فعالان حقوق بشر و عدالت اجتماعی می بایست از آنها در اعتراضات شان حمایت کنند و نگذارند صدای حق طلبانه آنان را رژیم با فشار و ایجاد جو پلیسی و خفقان خاموش کند.

۱۴ بهمن ۸۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۲

بحران، دوران "خشونت افراط گرایانه" مانند سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ باز خواهد گشت. این نظریه که بلر از جانب ۱۶ سازمان یا آژانس اطلاعاتی آمریکا ارایه می داد از این جنبه قابل توجه است که گویای تغییر کلی در سیاست قبلی که القاعده و تروریسم را در راس تهدیدهای امنیت ملی آمریکا قرار می داد، است.

البته روشن است که وقتی او از به خطر افتادن امنیت ملی یاد می کند، این را نیز در نظر دارد که بحران اقتصادی، بیکاری و فقر موجب خیزشهایی در جهان می شود و مبارزه طبقاتی و انقلابهای اجتماعی را اجتناب ناپذیر می کند.

آقای بلر گفت: "نخستین و مهمترین چالش امنیتی کوتاه مدت برای آمریکا، بحران اقتصادی جهان است." او افزود: "این بحران یکسال است که در جریان است و اقتصاددانان در مورد این که چه وقت روی زمین حس خواهد شد، اختلاف نظر دارند. برخی آن را سخت تر از تصور ما پیشبینی می کنند."

بلر تاکید کرد: "زمان بر خلاف خواست ما عمل می کند و هر چه بیشتر بهبود اقتصادی طول بکشد، شرایط وخیم تر خواهد شد." او گفت که بحران اقتصادی در برخی از کشورها که ذخیره مالی ندارند باعث شورش می شود و اگر یکی دو سال طول بکشد، باید شاهد تغییر رژیم و یا از بین رفتن ثبات در این کشورها شد. (آمریکای لاتین، کشورهای اتحاد جماهیر سابق، و برخی از کشورهای آفریقایی) او افزود، دقیقاً سیاستهای اقتصادی سال دهه ۳۰ بود که زمینه را برای جنگ جهانی دوم آماده کرد.

او هشدار داد که بحران اقتصادی به اعتبار سرمایه داری آمریکا و سیاست بازار آزاد آن صدمه زده است. (زیاده رویهای بازار مالی و تنظیم ناکافی آن) و این موفقیت، دستیابی آمریکا به اهداف دراز مدت خود را سخت می کند.

سخنان بلر اعضای سنا را که به او گوش می دادند، غافلگیر کرد. آنها به جنگ علیه تروریسم در ۷ سال گذشته عادت کرده بودند و اکنون سخن از "بحران اقتصادی جهان" به عنوان خطرناکترین ضربه به امنیت ملی به میان می آمد.

برخی از سناتور ها به او اعتراض کردند که چرا بحران اقتصادی جهان را مرکز توجه قرار داده است. بلر پاسخ داد که او به وظیفه خود در مأموریتی که به عهده اش گذاشته شده عمل می کند و حقایق را می گوید.

ممکن است کمتر کسی آنجا متوجه شده باشد که وقتی بلر به دهه ۳۰ اشاره می کند، بیشتر هشدار می دهد که سرمایه داری جهان با چالشهای انقلابی توسط طبقه کارگر روبرو خواهد شد و دولت اوپاما و بلر خود را برای رویارویی با خیزشهای اجتماعی آماده می کنند. انتصاب ۳ افسر چهار ستاره بازنشسته و ۲ ژنرال نیروی دریایی سابق به سمت مشاور امنیتی در کابینه اوپاما، برای حفظ قدرت ارتش آمریکا است. در حقیقت، یک گزارش از دانشگاه جنگ آمریکا که در ماه نوامبر تهیه شده نشان می دهد که پنتاگون و مقامهای امنیتی آمریکا برای آنچه که "بحران تاریخی" نامیده اند، آماده می شوند. آنها نیروهای نظامی را برای سرکوب مبارزات اجتماعی آماده می کنند.

(۱) ادامه این بخش در شماره های آینده نبرد خلق

زنان در مسیر رهایی

الف - آناهیتا

مرگ زنان باردار: بهای بالای

زندگی بخشیدن

اسوشیتدپرس، ۱۷ فوریه ۲۰۰۹
بارداری یکی از بزرگترین خطرهای سلامتی برای زنان در جهان محسوب می شود. احتمال مرگ شهروندان زن کشورهای غیر پیشرفته، ۳۰۰ برابر بیشتر از آن در کشورهای پیشرفته است. بر اساس گزارش بنیاد نفوس سازمان ملل، هر دقیقه یک زن هنگام زایمان جان خود را از دست می دهد. این گزارش اضافه می کند که این میزان برابر با ۱۰ میلیون زن در هر نسل می باشد. بر اساس آخرین گزارش بخش توسعه سازمان ملل، سالانه پانصد و سی و شش هزار زن جان خود را هنگام بارداری از دست می دهند. بدتر از این، بر اساس گزارش سازمان بهداشت جهانی، هر روز هزار و پانصد زن به همین علت جان می سپارند که این میزان برابر است با نیم میلیون مادر در سال. بر اساس گزارش دیگری از سازمان بهداشت جهانی، هر یک زن از شش زن در بخشهای فقیر جهان هنگام زایمان و یا در دوران بارداری جان می دهند. در مقابل، این میزان در اروپای شمالی یک در سی هزار زن است.

علت این مرگ و میر معما نیست، دلیل مرگ این زنان عدم دسترسی به امکانات بهداشتی و یا پایین بودن کیفیت امکانات بهداشتی عنوان شده است. ممنوع بودن کورتاژ یکی دیگر از دلایل این فاجعه می باشد. بنیاد نفوس سازمان ملل تخمین می زند که یک و نیمی از کورتاژهای غیر بهداشتی در کشورهایی که عمل کورتاژ را غیر قانونی می دانند، به مرگ زن خاتمه پیدا می کند. این میزان برابر با یک میلیون زن در سال می باشد. شرایط در آفریقا، بخشی از جهان که کورتاژ امن و بهداشتی به دلیل نگرش عقب مانده نسبت به نقش زن در جامعه ممنوع است، بسیار بفرنج تر می باشد.

وزیر امور زنان دولت عراق

استعفا داد

گازت تلگرام، ۹ فوریه ۲۰۰۹

وزیر امور زنان دولت عراق به عنوان اعتراض به نبود امکانات و عدم انجام وظیفه دولت برای اصلاح وضعیت زندگی زنان بیوه و دیگر زنان فقیر عراقی که بعد از جنگ و اشغال به حال خود رها شده اند، از پست خود

استعفا داد. وی در یک مصاحبه با خبرگزاری اسوشیتدپرس به توضیح این معضل پرداخت و ابراز داشت که بودجه دفتر وی آنقدر کم بوده که بیشتر مواقع برای کمک مالی به زنانی که برای کمک به او التماس می کردند، مجبور به استفاده از امکانات شخصی خود شده است. او اضافه کرد که در انتهای هفته گذشته به دلیل اینکه بودجه رسیدگی به امور زنان از ۷۵۰۰ دلار به ۱۵۰۰ دلار در ماه کاهش یافت، از پست خود کناره گیری کرد. وی ادامه داد که همه بودجه دولت به دلیل کاهش سریع قیمت نفت کاهش یافته است اما حقوق پرسنل دولت جزو این کاهش نیست. "من به نقطه ای رسیدم که دیگر قادر به کمک و حمایت زنان نبودم."

بر اساس این گزارش، استعفاى وزیر امور زنان دولت عراق، وضعیت بفرنج و مشکلات بی حد و مرزی که زنان فقیر و بیوه عراقی با آن روبرو هستند را در جامعه برجسته کرده است.

سیستم بیمه درمانی کالیفرنیا و

اعمال تبعیض علیه زنان

لس آنجلس تایمز، ۲۷ ژانویه ۲۰۰۹
وکیل مدافع شهر سانفرانسیسکو از تنظیم کنندگان قوانین ایالت کالیفرنیا به دلیل مشروع شناختن سیستمی که اعمال تبعیض علیه زنان توسط شرکتیهای بیمه درمانی را مجاز می داند، ادعای غرامت کرد.
این طرح دادخواهی ادعا می کند که کنترل کنندگان ایالت کالیفرنیا به سیستم بیمه درمانی این ایالت اجازه داده اند که از زنان بیش از مردان طلب هزینه کنند. بدین ترتیب زنان ۳۹ درصد بیشتر از مردان برای پوشش درمانی پول پرداخت می کردند.

تعهد زنان و دختران هندی به

مبارزه با تبعیض

تایمز، هند، ۲۴ ژانویه ۲۰۰۹

صدها دختر جوان در مراسم روز ملی دختران خردسال در هند گردهم آمدند و متعهد شدند که علیه تبعیض جنسیتی مبارزه کنند و فعالیتی جدی جهت نهادینه کردن برابری را آغاز کنند. بر اساس همین گزارش، طی دو ماه اخیر کوشندگان حقوق زنان مبارزه ای شدید در اعتراض به اعمال خصومت علیه زنان، سووتغذیه و خشونت خانگی را شروع کرده اند. هزاران دانش آموز با در دست داشتن پلاکاردها، خواندن سرود و شعار به خیابانها آمده و مخالفت خود را با ادامه رفتار نابرابر نسبت به دختران خردسال و دیگر مسائل اجتماعی اعلام کردند. بیش از ۳۰ شکل

غیردولتی مدافع حقوق زنان اعتراض خود به معضل ازدواج کودکان، تبعیض علیه زنان و مسایل مربوط به اصلاح وضعیت زنان در جامعه اعلام کردند و بر حساسیت مقاومت علیه این معضلات اجتماعی تاکید ورزیدند.

خبرنگار نیپالی و مدافع حقوق

زنان با ضربه های کلنگ به قتل

رسید

گاردین، ۱۸ ژانویه ۲۰۰۹
خانم اوما سینگ، بیست ساله و خبرنگار رادیو نیپال، در شهر کاتماندو در منزل خود با ضربات کلنگ توسط دوازده تا بیست مرد که به محل مسکونی وی حمله آوردند، به قتل رسید. وی کوشنده حقوق زنان بود که بارها علیه سیستم جهیزیه که بر اساس آن خانواده عروس مجبور است کادوهای فراوان و گرانی را به خانواده داماد بدهد، اعتراض کرده بود.

زنان در افغانستان و ادامه

خودسوزی

د کولومبوس دیسپاتچ، ۲۳ ژانویه ۲۰۰۹

بر اساس گزارش کمیسیون دفاع حقوق بشر افغانستان، صدها زن در این کشور هنوز بعد از فروپاشی دولت طالبان به خودسوزی میادرت می ورزند. بیشتر این زنان فقیر و بیسواد هستند که از سوی افراد خانواده خود مورد آزار و اذیت و تحقیر قرار می گیرند. آنان راه حلی در برابر خود در نمی یابند و تحمل و بردباری را تنها راه فرار می دانند. تنها در ۹ ماه اول سال گذشته، در بیمارستان شهر هرات بیش از شصت و پنج مورد خودسوزی به ثبت رسیده است.

بنا به گفته پزشکان و پرسنل بیمارستان، بیشتر این زنان نمی خواهند بمیرند و خودسوزی را به عنوان راهی که به خانواده های خود بگویند که آنان نیز انسان هستند و حقوقی دارند، انتخاب می کنند. برخی از این زنان هم به عنوان تنها سرپرست خانواده زمانی که به دلیل تنگدستی قادر به فراهم کردن مایحتاج کودکان خود نیستند، اقدام به خودکشی از طریق خودسوزی می کنند. یکی از این زنان که از سوختن ۳۰ درصد از بدن خود رنج می برد می گوید: "ترجیح می دادم بمیرم اما گرسنگی کودکانم را نبینم."

یک اتحادیه همکاری با افغانستان همراه با یک تشکل حمایتی اسپانیایی برای همیاری و حمایت از این زنان برنامه ای را از سال ۲۰۰۶ آغاز کردند که به قربانیان خواندن و نوشتن می آموزند و با دایر کردن کلاسهای خیاطی تلاش می کند که زنان نجات یافته از خودسوزی را به مهارتهای



لازم برای پیدا کردن شغل، مجهز سازد. زنان سوخته، فقیر و تحقیر شده هر روز صبح در طبقه دوم دفتر امور زنان، در حال خیاطی کردن قابل رویت هستند.

بریتانیا، خشونت علیه زنان و عدم

رسیدگی به قربانیان خشونت از

سوی اولیای امور

رویتر، ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹

کمیسیون حقوق بشر و برابری تاکید کرد که می بایست علیه بیش از ۱۰۰ دفتر مشاوره که به منظور رسیدگی به وضعیت زنان قربانی خشونت تاسیس شده اند اما در ارائه خدمات و مسوولیت خود کوتاهی می ورزند، اقدامی فوری انجام داد. کمیسیون حقوق بشر و برابری در این گزارش اعلام می کند که هر ساله نزدیک به سه میلیون زن در بریتانیا قربانی تجاوز جنسی، خشونت خانگی و انواع شکل آزار و اذیت می شوند. این کمیسیون اضافه می کند که دخترهای مشاوره که برای ارتقا برابری و مبارزه با خشونت علیه زنان تاسیس شده اند می بایست مسوولیت خود را انجام دهند، در غیر این صورت با اقدامات قانونی روبرو خواهند شد.

زینب جلالیان، فعال حقوق زنان به

اعدام محکوم شد

خبرگزاری کردستان، ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹

منابع محلی در کردستان از محکوم به اعدام شدن خانم زینب جلالیان به اتهام محاربه بر اساس عضویت در یکی از احزاب کردی خبر می دهند. این فعال سیاسی اهل ماکو که از ۸ ماه پیش در بازداشت نیروهای امنیتی در بازداشتگاه اداره اطلاعات کرمانشاه به سر می برد، در پرونده مورد اشاره متهم به فعالیت خشونت آمیزی نگردیده بلکه، تنها به دلیل تبلیغ، جذب و عضویت در یکی از احزاب مخالف نظام به مرگ محکوم شده است. این محکومیت در حالی است که ضمن پر اہتمام بودن رویه بازداشت و پیروسه قضای پرونده وی، دادگاه رسیدگی به اتهامات نامبرده بدون حضور وکیل مدافع برگزار و تنها چند دقیقه به طول انجامیده است.

رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

سخن روز:

مردم متوجه این نیستند که دیدگاهشان نسبت به جهان، اعتزافی در باره شخصیت خودشان است. (رالف والدو امرسون ۱۸۰۲-۱۸۸۳)، تحلیل گر و شاعر آمریکایی)
- من می دانم که متعلق به مردم و به جهان هستم. نه به این خاطر که با استعداد و حتی زیبا هستم بلکه، به این دلیل که هیچگاه به هیچ چیز یا کس دیگری متعلق نبوده ام. (زیگی مارلی (۱۹۶۸ -) خواننده موزیک ریگی جیمیکین و پسر باب مارلی

موسیقی

انتشار آلبوم موسیقی "به نام گل سرخ"



آلبوم موسیقی "به نام گل سرخ" به آهنگسازی حمید متبسم و اجرای گروه دستان و با آواز سالار عقیلی بر اساس اشعار شفيعی کدکنی منتشر شد.

حمید متبسم در نوشته این آلبوم چنین آورده است: "اولین باری که شعر "به نام گل سرخ" را شنیدم آنقدر سواد خواندن نداشتم که خود نگاهی بر کتاب "کوچه باغهای نیشابور" شفيعی کدکنی بیندازم لیکن آهنگ کلمات و پیام روشن آن تأثیری ژرف و فراموش نشدنی در روح کودکان من گذاشت. این اثر توسط موسسه فرهنگی "نقطه تعریف" منتشر شده است.

بازگشت همایون خرم به صحنه

نخستین کنسرت گروه موسیقی ویولن "مهر" به سرپرستی همایون خرم اردیبهشت سال آینده برگزار می شود. قرار است همایون خرم همراه گروه موسیقی "مهر" که متشکل از هشت نوازنده ویولن که از شاگردان او هستند به اجرای برنامه بپردازد. آقای همایون خرم می گوید: "این گروه در حال حاضر برخی از آثارم را برای اجرا تمرین می کند و قرار است با اضافه

شدن چند ساز دیگر، کنسرتی را برگزار کنند. همیشه در نظر داشتم تا به همراه تعدادی از شاگردانم که در حوزه موسیقی ایرانی و ساز ویولن پیشرفتهای قابل توجهی داشته اند، گروه کوچکی تشکیل دهم تا از این طریق هم دین خود را به این هنر ادا کنم و هم در جهت رشد کیفی هنرجویان قدم شایسته ای بردارم. از همین رو اسم گروه را از کتاب ردیف موسیقی خود "نوی مهر" گذاشتم".

معرفی فیلم "وندی و لوسی"
فیلم "وندی و لوسی" به کارگردانی "کلی ریچارد" فیلمی است که زندگی قشر بزرگی از مردم آمریکا را صادقانه و روشن به تصویر می کشد. این فیلم داستان زن جوانی به نام وندی است که در جستجوی کار با سگ خود، لوسی و یک اتوموبیل اسقاط از ایندیانا به راه می افتد تا برای کار در بندر ماهیگیری به آلاسکا سفر کند. او در راه در یکی از شهرهای کوچک اورگان که در گذشته شهری صنعتی بوده است، توقف می کند. اما هم اتوموبیل او از کار می افتد و هم به خاطر سرقت غذا برای لوسی، پلیس او را بازداشت می کند و او سگ خود را هم گم می کند.

این فیلم زندگی مردمی فقیر در شهری که اغلب مردم بیکار شده اند و یا آن عده که خوش شانس تر هستند با ساعتها کار هم نمی توانند امور زندگی خود را بگذرانند را به تصویر می کشد. با این حال مردم شهر تلاش می کنند به وندی کمک کنند.

"کلی ریچارد"، کارگردان این فیلم می گوید که هدف او از ساخت فیلم کاملاً سیاسی بوده و قصد داشته وخامت اوضاع اقتصادی در آمریکا را به تصویر بکشد.



دو رقیب جایزه اسکار ۲۰۰۹
دو فیلم "ماجرای عجیب بنجامین باتن" و "میلیونر زاغه نشین"، دو رقیب اصلی مراسم هشتاد و یکمین دوره جایزه اسکار امسال هستند. این دو فیلم به ترتیب در ۱۳ و ۱۰ رشته نامزد دریافت اسکار شده اند.

نکته قابل توجه در رقابت این دو فیلم با یکدیگر، هزینه تولید هر کدام از آنهاست. در حالی که هزینه نهایی فیلم "ماجرای عجیب بنجامین باتن" ۱۵۰ میلیون دلار بوده، تهیه کنندگان فیلم "میلیونر زاغه نشین" تنها ۱۵ میلیون دلار صرف ساخت فیلم شان کردند و اکنون هر دوی آنها رقیبان اصلی یکدیگر خواهند بود.

ضرب و شتم تماشاچیان یک فیلم

نیروی انتظامی بدون هیچ دلیلی به مردمی که منتظر تماشای فیلم

"درباره الی" بودند، حملهور شد. نزدیک به ۱۵۰۰ نفر از علاقه مندان سینما به ویژه جوانان برای تماشای تازه ترین فیلم "اصغر فرهادی" در آخرین روز جشنواره ی فیلم فجر به سینما استقلال رفته بودند که با واکنش شدید نیروی انتظامی، لباس شخصیها و ضرب و شتم و بازداشت رویه رو شدند.

از تعداد بازداشت شدگان و سرنوشت آنها خبری در دست نیست اما دختران و پسران بازداشت شده را سوار چندین ماشین کرده و به محل نا معلومی برده اند.

ادبیات

۲۰ سال زندان به جرم ترجمه "نا مناسب" قرآن در افغانستان

دادگاه فرجام خواهی کابل برای دو نفر به جرم ترجمه "نامناسب" از قرآن، حکم ۲۰ سال زندان صادر کرد. برخی از رهبران دینی افغانستان خواستار اعدام این دو نفر شده بودند.

متن مناقشه برانگیز این ترجمه از کتاب قرآن به زبان افغانی بدون همراهی متن عربی ارایه شده است، این در حالی است که مسلمانان، زبان عربی قرآن را عین کلام خدا می دانند.

در گذشت منوچهر احترامی

منوچهر احترامی، طنزپرداز و نویسنده کودکان در سن ۶۷ سالگی در اثر بیماری قلبی درگذشت.

کتاب "حسی نگو به دسته گل" که برای کودکان نوشته بود از جمله معروف ترین آثار او است. آقای احترامی همچنین طنزپردازی را سالها پیش از هفته نامه ی طنز "توفیق" آغاز کرد و تا زمان حیاتش با نشریات متعددی همکاری داشت.

گشایش آرشیو همینگوی در کوبا

دولت کوبا نسخه الکترونیکی صدها سند متعلق به آرست همینگوی که برخی از مهمترین آثار خود را در این کشور نگاشت، در دسترس قرار داده است. این آرشیو شامل عکسها، نامه ها، دست نوشته ها و همچنین موخره ای بر رمان "زنگها برای که به صدا در می آید" است که هرگز منتشر نشد.

اسناد مزبور برای چندین دهه در زیرزمین خانه همینگوی در کوبا انبار شده بود. مسوولان آرشیو می گویند که این اسناد دریچه ای بر زندگی همینگوی در کوبا می گشاید، همینگوی ۲۰ سال در کوبا زندگی کرد. بقیه در صفحه ۱۶

برای اولین بار، این آرشیو در دسترس دانشجویان و محققان قرار می گیرد.

بقیه در صفحه ۱۶

خاوران در دل‌های ماست، هرگز نخواهید توانست آنرا محو کنید

جعفر پویه

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و سردمداران تبهکار آن بار دیگر در روزهای ۲۰ تا ۲۷ دی ماه به گلزار خاوران یورش بردند و سعی کردند با تغییر چهره گورهای دستجمعی فرزندان مبارز و دلیر مردم ایران، رد پای جنایت خود در قتل عام زندانیان سیاسی را محو کنند.

بزدلان و درپوزگان آدمکش و جنایت پیشگان گماشته استبداد حاکم فکر می کنند که با تخریب خاوران خواهند توانست آتش کینه و نفرتی که در دل‌های مردم داغدار نهفته است را خاموش کنند. جانیان ستمکار حاکم بر جان و مال و ناموس مردم، با بولدوزر به خاوران هجوم می برند و با ریختن خاک بر گورهای دستجمعی فرزندان برومند مردم ایران سعی می کنند تا جنایت خود را بپوشانند. اما پر بدیهی است که ننگ و نفرتی که قتل عام کنندگان فرزندان رشید مردم از آن ترس دارند، در دل‌های مردم نهفته است که نه با بولدوزر و نه با هیچ حیل و نیرنگ دیگری محو شدنی نیست.

تبهکاران حاکم بر میهن با درختکاری و خاک ریختن بر بقایای گورهای عزیزان ما تلاش می کنند تا اندک اندک تا آنجایی که امکان دارد، نماد مقاومت و استواری فرزندان رشید مردم که در برابر جلاخان سینه سپر کردند و با "نه" خود به شکنجه گران، حماسه مقاومت و پایداری خویش را معنا بخشیدند را محو کنند.

جلادان تبه کار مدتهاست که نقشه نابودی خاوران را در سر می پروراند. سختگیری و تهدید خانواده های جانباختگان برای جلوگیری از برگزاری مراسم بزرگداشت عزیزانشان، دستگیری و زندانی کردن خانواده های جانباختگان، بستن درب گلزار خاوران به روی خانواده ها و یورش درپوزگان وابسته به نهادهای امنیتی برای تخریب خاوران، همه و همه نشانه ای از یک عمل برنامه ریزی شده حکومتی است.

خاوران، گواه گورهای بی نام و نشان قتل عام شدگان توسط جانیان رژیم ستمکار جمهوری اسلامی در جای جای ایران است. خاوران سند تبه کاری رژیم نمایندگان خدا بر روی زمین است. خاوران نشانی از جانهای عاشقی است که برای رسیدن به آزادی و برابری، برای تحقق بخشیدن به عدالت و نابودی ستم، برای سرفرازی میهنی اسیر و مردمی تشنه آزادی سینه سپر کردند و از بذل جان خویش نیز دریغ نوردیدند.

خاوران در دل‌های ما زنده است. خاک خاوران سند گویای دلیری فرزندان میهن ماست. خاوران نشانه ای از سرفرازی و برومندی فرزندان مردم ایران و نماد تبهکاری و شقاوت جلاخان رژیم آدمکش جمهوری اسلامی است.

جانیان و آدمکشان استبداد مذهبی حاکم با تخریب خاوران نخواهند توانست از عقوبت و پیگیری جنایت شان فرار کنند. دست عدالت مردم ایران روزی آنها را به پای میز محاکمه خواهد کشانید و تاوان خونهای به ناحق ریخته را از آنان خواهد ستاند. این چیزی است که هرگز فراموش نخواهد شد و جنایت پیشگان رژیم جمهوری اسلامی باید آنرا فهم کنند.

۲ بهمن ۸۷

نه فقط در گلزار خاوران

ربابه جوزقی

آسمان گریه کن

آسمان بیار

خون بیار

کن فغان از دست خونخواران زمان

بیار ای ابر

بیار ای ابر

چون اشک مادران

چون اشک همسران چشم انتظار

بیار ای ابر بهار

چون اشک فرزندان انتظار دستان گرم پدر

چون اشک فرزندان انتظار آغوش گرم مادر

دل خون شد از دست مرتجعان زمان

بیار ای آسمان

بیار ای آسمان

چون عاشق چشم انتظار یار

مجنون خلق که نه!! گفت

نه!! محکم به جباران زمان

ایستاد و پایداری کرد و سازش نکرد

با بیداد گران

بیار ای ابر چون ابر بهار

بر گیسوان اشفتیه مادران و دختران و زنان جوان

که عزیز خفته دارند در خاوران

آه و فغان دارند از این روزگار

بیار، خون بیار

نه فقط در گلزار خاوران

بیار خون به پهنای ایران

نه! نه! نبار فقط در ایران

بیار در گوشه و کنار جهان

در هر جا که در این دنیا خلقی است

در آه و فغان زدست ستمگران

رویدادهای هنری

بقیه از صفحه ۱۵

بنیادگرایی و هنر

هنرمندان پاکستانی بر اثر تهدید طالبان، دسته دسته هنر را ترک می گویند

گزارشهای رسیده از پاکستان حاکیست که هنرمندان این کشور در نتیجه تهدید طالبان فعالیت‌های هنری را به اجبار ترک می کنند.

"عالم زیب مجاهد"، یکی از هنرمندان مشهور پاکستانی پس از آن که ماه گذشته در شهر پشاور پاکستان توسط افراد طالبان ربوده و سپس آزاد شد، خبرهای بدی را برای هواداران خود به همراه آورد. "عالم زیب مجاهد"، مشهور به "جان" طی سخنان خود در یک نشست مطبوعاتی گفت: "من هنر را ترک کرده ام."

وی از آرایه جزئیات بیشتری درباره چگونگی ربودنش از سوی طالبان و یا انگیزه ترک هنر خودداری کرد.

"عالم زیب" ۳۸ ساله که قبلا با ریش تراشیده اش در صدها نمایشنامه ی کمدی و تلویزیونی شرکت کرده بود، اکنون با ریش بلندش می گوید که جهان کمدی را به طور کلی ترک گفته و از این به بعد در "گروه تبلیغ" که یکی از گروه های معروف اسلامی در

پاکستان است، در زمینه تبلیغات دینی فعالیت خواهد کرد.

گفتنی است، برای "عالم زیب" این فرصت شغلی را گروه طالبان تندرو طالبان پس از ربودن اش فراهم آورده اند ولی دیگر هنرمندان از چنین فرصتی برخوردار نشدند، چنانکه در ماه ژانویه گذشته یک گروه مسلح طالبان، خانم "شبانه"، یکی از رقاصه های مشهور در شهر مینگوره واقع در فاصله ۱۳۰ کیلومتری شمال اسلام آباد، پایتخت پاکستان را به خیابان کشاندند و در حضور مردم با ضرب گلوله به قتل رساندند.

از سوی دیگر، مردان مسلح در ماه دسامبر گذشته به منظور ربودن "سردار یوسفزی"، ترانه خوان مشهور پشتون به خانه وی در منطقه "دیر" حمله کردند. وی توانست فرار کند اما "انور گل"، یکی از اعضای گروه موسیقی او کشته و چهار نفر دیگر زخمی شدند.

در حال حاضر شنیدن موسیقی و یا چسباندن پوستهای سینمایی در خودروها و اتوبوسها از سوی گروه طالبان که در برخی از شهرهای ایالت سرحد و مناطق قبیله نشین هم مرز با افغانستان تسلط دارند، به طور کلی ممنوع شده است.

بر اساس گزارشهای رسانه ای، در ماه ژوئیه سال گذشته، عناصر مسلح وابسته به جنبش طالبان پاکستان با اسلحه در خیابانهای شهر پشاور، مرکز ایالت سرحد به گشت زنی پرداختند و به مالکان مغازه های فروش نوارهای موسیقی اخطار کردند که مغازه هایشان را ببندند.

قابل ذکر است که به دنبال تهدیدات طالبان، بسیاری از هنرمندان و خوانندگان پاکستانی به خارج از کشور گریخته اند. یکی از خوانندگان پاکستانی که نتوانست

نامش فاش شود می گوید: "از بیم طالبان از خانه ام بیرون نمی روم و حتی اگر این کار را بکنم، همسر هر لحظه جهت اطمینان خاطر با من تماس تلفنی برقرار می کند. به همین دلیل قصد دارم از کشور خارج شوم."

و یک آهنگساز پاکستانی که هم اکنون جهت امرار معاش به سبزی فروشی روی آورده، در این باره می گوید: "تاکنون ۹۰ درصد از هنرمندان و آهنگسازان پاکستانی به قتل رسیده اند."

نقاشی

وضعیت اقتصادی ایران

از دید یک

کاریکاتوریست

اقتصاد ایران را با چند اصطلاح اقتصادی تشدید تورم، کاهش رشد تولید، افزایش قیمت مسکن، افزایش نرخ بیکاری، عدم ثبات قیمت کالاها و خدمات، نوسانهای تاثیرگذار بهای نفت، عدم کارایی مدیریت در بخشهای سازندگی و عمرانی کشور و دهها نمود دیگر از پیامدهای اجتنابناپذیر سیاستهای نادرست اقتصادی می توان بیان کرد.

از سوی دیگر، عامل تحریمهای شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای اروپایی علیه جمهوری اسلامی و بحران مالی جهانی در گسترش دامنه‌ی وخامت اوضاع اقتصادی را باید به این تصویر اضافه کرد.

با این حال کیوان زرگری، یکی از کاریکاتوریستهای مطرح ایران، وضعیت اقتصادی را با کاریکاتورهای خود به نمایش گذاشته است. کیوان زرگری از هنرستان هنرهای زیبا در رشته گرافیک فارغ التحصیل شده است. وی از همان سال فعالیت‌های خود را در عرصه هنر کاریکاتور آغاز کرده و با نشریات و روزنامه‌های مختلف در زمینه‌های طرح، کاریکاتور و تصویرسازی همکاری داشته است.

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت سی و هشتمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل

«پیشاهنگ قادر نیست بدون آن که خود مشعل سوزان و مظهر فداکاری و پایداری باشد، توده ها را در راه انقلاب بسیج کند.»

فدایی شهید رفیق بیژن جزنی

مردم ایران از آستانه انقلاب مشروطه و طی بیش از صد سال بارها برای به دست آوردن آزادی و عدالت به پا خواستند و با قیامها، پیکارها و جنبشهای خود به این مبارزه سترگ ادامه دادند. ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ نقطه عطفی در تاریخ مبارزاتی کشور ماست که در آن روز جنبشی اصیل و انقلابی متولد شد.

۳۸ سال پیش در روز ۱۹ بهمن یک گروه انقلابی در اقدامی متهورانه با فرماندهی فدایی شهید رفیق علی اکبر صفایی با حمله به پاسگاه ژاندارمری شهرک سیاهکل مشعل آزادیخواهی را برافروختند و جنبش نوین کمونیستی ایران را پایه گذاری کردند که تا قیام بهمن سال ۱۳۵۷ چون آذرخش در شب تیره و تار دیکتاتوری سلطنتی درخشید و شگفت انگیزترین حماسه ها را در جنبش آزادیبخش مردم ایران به ثبت رساند.

رژیم شاه در واکنش به عملیات سیاهکل، با بسیج نیروهای ویژه نظامی از زمین و هوا به سرکوب گسترده پرداخت و در جریان نبردهایی که تا اوایل اسفند ۱۳۴۹ جریان داشت رفقا مهدی اسحاقی و محمد رحیم سمایی به شهادت رسیدند و بقیه گروه اسیر شدند.

پس از آن رفقا غفور حسن پور اصیل، علی اکبر صفایی فراهانی، احمد فرهودی، جلیل انفرادی، محمدعلی محدث قندچی، ناصر سیف دلیل صفایی، هادی بنده خدا لنگرودی، شعاع الدین مشیدی، اسکندر رحیمی مسجی، محمدهادی فاضلی، عباس دانش بهزادی و هوشنگ نیری در بیدارگاههای نظامی به اعدام محکوم و در روز ۲۶ اسفند همان سال به جوخه اعدام سپرده شدند.

این واکنش شتابزده، به جای تثبیت «جزیره آرامش» رژیم شاه، منجر به شور و شوقی گسترده در بین نیروهای پیشتاز جامعه شد که نام چریکهای فدایی خلق را به عنوان سمبل مبارزه برای رهایی در تاریخ کشور ما به ثبت رساند. پیام حماسه سیاهکل با

استقبال پرشور آگاهترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید، روبرو شد. از آن پس جریان پیشتاز فدایی همچون نیرویی معرفی می شد که دستگاههای سرکوبی «علیحضرت قدرقدرت» را بی هیچ پروا و تردیدی به سخره می گیرد. چریکهای فدایی خلق با صداقت انقلابی، با عشق به آزادی و با وفاداری به مردم قفسهای تنگ ریاکاری و دیوارهای بلند بی عملی را درهم شکستند و پرچمدار مبارزه کمونیستهای ایران برای آزادی شدند.

رستاخیز سیاهکل بخشهای وسیعی از جامعهی ایران را تحت تاثیر قرار داد و دیری نپائید که فرهیخته‌ترین و پیشروترین زنان و مردانی که قلبشان برای آزادی و سوسیالیسم می تپید به گرد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران جمع شدند.

با حماسه سیاهکل، جنبش پیشتاز فدایی پس از سالها کار تدارکاتی اعلام موجودیت کرد و تا ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، زیر شدیدترین ضربات ساواک شاه و با وجود شهادت تمامی رهبران خود توانست به حیات رزمنده خویش ادامه داده و به پایدارترین سازمان سیاسی کشور پیش از قیام بهمن ۱۳۵۷ تبدیل شود. این سازمان با وجود بعضی نارساییها، انحرافها، خطاها و کمبودها، به یک سازمان نیرومند با پایگاه گسترده اجتماعی و به عنوان یکی از قدرتمندترین سازمانهای کمونیستی در خاورمیانه چهره آراست.

از این رو شگفت‌آور نیست که با گذشت ۳۸ سال از حماسه و رستاخیز سیاهکل مستبدان حاکم بر کشور ما با مشت‌های اراجیف سخیف و به اصطلاح، کار «نرم افزاری» به این جنبش اصیل و مردمی می تازند.

در حالی که طی ۳۰ سال گذشته ما شاهد کشتارهای هولناک و پیگردهای بربرمنشانه که مایه ننگ بشریت است بوده ایم، مدافعان جهل و ستم و نظریه سازان جمهوری اسلامی می کوشند با تکرار بعضی از اتهامهای ردیالانه و با انبوهی دروغ و بهتان و با چاپ کتابها و مقالات گوناگون به مقابله با رویداد تاریخی سیاهکل بشتابند. راستی این عریبه جوییهای زنده و این کف بر دهان آوردنهای معرکه گیران استبداد و آنان که از نابودی چپ و بی بدیل بودن لیبرالیسم عنان گسیخته جدید دم می زنند، از چه روست؟ اگر جوهر و

مضمون آزادیخواهانه و عدالت طلبانه‌ی جنبش پیشتاز فدایی قادر به بازتولید خود نیست، دلیل این همه تئوری بافی برای مخدوش کردن واقعیتهای این جنبش از طرف وزارت اطلاعات حکام تهران چیست؟

واقعیت این است که پس از سرکوبهای گسترده سالهای دهه ۶۰ بار دیگر نیروی چپ از خاکستر خود برخاسته است و بنابراین دستگاههای اطلاعاتی و گفتمان سازی نظام ولایت فقیه در کنار سرکوب، زندان و شکنجه می کوشند تا با انتشار انبوهی به اصطلاح «تحلیل و تحقیق» به مخدوش کردن چهره جنبش کمونیستی طی سالهای پیش از قیام بپردازند.

ما بارها گفته ایم که غلبه بر بحران کنونی در جنبش کمونیستی ایران بدون برخورد علمی با شکلگیری و پیشرفت جنبش پیشتاز فدایی در سالهای قبل از قیام بهمن امکانپذیر نیست و از همین نگاه قلم به مزدان رژیم ولایت فقیه می کوشند تا با انتشار تحلیلهای غلط و اطلاعات مخدوش و تقلبی، نسل جوان کشور که به کمونیسم تمایل پیدا می کند را از آگاهی درست به پیشینه این جنبش باز دارند. نیروهای ارتجاعی با عریبه جوییهای مضمّن کننده و با شیوه های معرکه گیران و رمالها دم از نابودی چپ و بی بدیل بودن نو لیبرالیسم افسار گسیخته جدید می زنند تا نظام دینی حاکم بر کشور ما را ابدی و بی‌گزین جلوه دهند.

کاستی سازمان ما که واکاوی و تحلیل نقادانه آن رژیم جمهوری اسلامی را نگران و وحشت زده می کند، این است که در شرایط حساس و پیچیده پس از قیام بهمن ۱۳۵۷ که یک رژیم مذهبی با جنبش توده ای به قدرت رسید، سازمان ما به علت فقدان خط مشی درست و در نبود رهبران هوشیار، صادق و انقلابی و به علت مناسبات ضد دمکراتیک درون تشکیلات که منجر به انشعابهای گوناگون شد، نتوانست نقش یک سازمان پیشرو، جدی و مداخله گر را اجرا کند. این ضعفهای اساسی نه به علت خط مشی سازمان در سالهای پیش از انقلاب بهمن که به علت عدم توانایی در تطابق با شرایط در حال تحول بود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آغاز سی و نهمین سال حیات خود با گرامیذستی نام و خاطره همه ی زنان و مردان جنبش پیشتاز فدایی که

طی سی و هشت سال گذشته در راه آزادی، صلح و سوسیالیسم جان باختند، فعالان سوسیالیست را به تلاش برای اتحاد و همبستگی فرا می خواند. منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، پیشنهاد ما به همه ی کمونیستهای ایران برای اتحاد و همبستگی است.

ما به تمامی زنان و مردان ایران زمین که برای آزادی، دمکراسی، عدالت و نابودی تبعیض جنسی، مذهبی و ملی، صلح و پیشرفت و جدایی دین از دولت مبارزه می کنند درود می فرستیم و خاطره تمامی کسانی که در راه تحقق خواستههای ترقیخواهانه مردم ایران جان باختند را گرامی می داریم.

اکنون پس از گذشت ۳۸ سال از حماسه سیاهکل و گذشت ۳۰ سال از قیام بهمن، کشور ما در یکی از حساسترین و بحرانیترین لحظات تاریخ خود قرار دارد.

حکومت سرکوبگر و جابر ایران با شدیدترین بحرانها در عرصه داخلی و جهانی روبرو است و می کوشد تا هزینه این بحرانها را از جیب مردم ایران و منابع ملی کشور ما بپردازد. در این سیاست ضد مردمی همه جناحها و دسته بندیها درون هرم قدرت و ثروت اتفاق نظر و وحدت عمل دارند. دولت نظامی امنیتی احمدی نژاد به نیابت از ولی فقیه با اعلام جنگ علنی به مردم ایران و با مداخله آشوبگرانه در بحران خاورمیانه زندگی مردم را به تباهی کشیده است. رژیم میلیاردها دلار صرف پروژه اتمی و صدور بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه می کند و این در شرایطی است که زندگی کارگران، مزدبگیران و توده های مردم ایران روز به روز به قهقرا می رود.

اکنون دیگر همگان می دانند که با وجود رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه، مردم ایران هر روز فقیرتر و سیه روزتر می شوند. از این جهت خواست اولیه و مقدم مردم ایران که همه ی شیفتگان آزادی در راه آن پیکار می کنند، سرنگونی رژیم حاکم ایران و استقرار یک نظام دمکراتیک در ایران است.

در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ ما تاکید کردیم: «با هرگونه دخالت نظامی خارجی و هرگونه جانشین سازی که اراده آزاد مردم ایران برای تحقق حاکمیت ملی را نفی کند، مخالفتیم» (گزارش سیاسی، مصوب شورای عالی سازمان، ۲۸ شهریور ۱۳۸۲) در همین سند وظایف ما در عرصه جهانی چنین اعلام شده است: «فعالیت گسترده در خارج از ایران و استفاده از همه ی امکانات جهانی (مراجع بین المللی - دولتها - سازمانهای اجتماعی - نهادهای مدافع حقوق بشر - و...) بر اساس حفظ استقلال و رعایت موازین و اسلوبهای شناخته شده بین المللی در جهت هرچه منفرد کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران و گسترش مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم.»

در مهر ماه ۱۳۸۵ پنجمین اجلاس شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه در صفحه ۱۸

پیام هواداران جنبش فدایی در ایران

ثقل زمین کجاست

من در کجای جهان ایستاده‌ام

ای سرزمین من...

با درود به تمام رفقا سالگرد ۱۹ بهمن، بهانه‌ای است که گرمی بداریم شعله‌های آتشی را که در آن سال‌های تاریک نورافشانی کرد. شعله‌هایی که نوید پویایی و رزمندگی را می‌آورد تا جوانی باشد برای عافیت‌طلبانی که انفعال را تئوریزه کردند.

به یاد بیاوریم که گفتند فعالیت سیاسی بدون حرکت و مبارزه مفهومی ندارد و چه آسان از جان خود گذشتند.

به یاد بیاوریم آن شور انقلابی را که خواهان دنیایی بهتر و انسانی‌تر بود. حتی برای کودک دشمنش.

به یاد بیاوریم ایمان راسخ آنانی را که انسان را آزاد و سربلند می‌خواستند و ستاره در مشتشان بود، هنگامی که خونشان فریاد شد.

درود می‌فرستیم به حنجره خونبارشان، هنگامی که آزادی را فریاد کردند. این گونه بود که تاریکی شکست و امید طلوع کرد.

و ما...

ما دیدیم که در کجای جهان ایستاده‌ایم و آتشی که از آن گرم می‌شویم تا امروز...

درود سرخ ما بر تمامی فدائیان خلق زنده باد آزادی

پیش به سوی سوسیالیسم در اهتزاز باد پرچم سرخ فدایی هواداران جنبش فدایی در ایران ۱۸ بهمن ۱۳۸۷

پیام حزب احیای

کمونیستی و چپ

ایتالیا

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران مسئول امور خارجی

گرمترین درودهای حزب احیای کمونیستی را به مناسبت سی و هشتمین سالگرد بنیانگذاری سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران بپذیرید.

ما همبستگی خود را با مبارزات شما در راه آزادی و دموکراسی خلق تان اعلام می‌داریم.

حزب احیای کمونیستی همچنان از مبارزات کارگران، دانشجویان و زنانی که در تظاهرات و مبارزاتشان خواهان آزادی مردم ایران هستند، پشتیبانی خواهیم کرد.

فابیو آمانو

مسئول امور خارجی و صلح حزب احیای کمونیستی و چپ اروپا، عضو هیات اجرایی چپ اروپا

۴ فوریه ۲۰۰۹

گزارش کوتاه از مراسم یادمان حماسه و رستاخیز سیاهکل

روز شنبه ۷ فوریه ۲۰۰۹ (۱۹ بهمن ۱۳۸۷) مراسم پرشکوه سی و هشتمین سالگرد رستاخیز سیاهکل با شرکت تعداد زیادی از ایرانیان در هلند برگزار شد.

بر دیوارهای سالن برنامه آرم سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، عکس شهدای حماسه سیاهکل و عکس تعدادی از رهبران و بنانگذاران سازمان نصب شده بود. در ابتدای برنامه رفیق جعفر پویه به شرکت کنندگان در این مراسم خوش آمد گفت و در خواست کرد که برای گرامی‌داشت یاد شهدای حماسه سیاهکل یک دقیقه سکوت شود. پس از سکوت یک ماهنگ کوتاه در باره رویداد سیاهکل و شهدای قهرمان آن پخش شد. پس از آن پیام سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به مناسبت سی و هشتمین سالگرد حماسه و رستاخیز سیاهکل توسط رفیق لیلا جدیدی خوانده شد.

سپس فیلم کوتاهی در مورد حماسه سیاهکل که در ۱۹ بهمن سال گذشته از سیمای آزادی پخش شده بود برای شرکت کنندگان در مراسم به نمایش درآمد. پس از آن پیام هواداران جنبش فدایی در ایران قرائت شد. متن این پیام ضمیمه است.

سپس رفیق مهدی سامع سخنرانی خود پیرامون «تاریخ نگاری وزارت اطلاعات برای جنبش پیش‌تاز فدایی» را آغاز کرد و به مدت ۴۰ دقیقه جنبه‌هایی از تلاش‌های رذیلانه وزارت اطلاعات رژیم ولایت فقیه برای مخدوش کردن سیمای درخشان جنبش پیش‌تاز فدایی را تشریح کرد. در اواسط این سخنرانی یک فیلم کوتاه از افشاگری یکی از دانشجویان دانشگاه امیر کبیر (پلی تکنیک) پخش شد.

پس از پایان سخنرانی برنامه هنرمند برجسته کشورمان، خانم گیسو شاکری آغاز شد. گیسو شاکری با اجرای یک دکلمه و چند ترانه سرود به یادماندنی یاد و خاطره رزمندگان دلیر رستاخیز سیاهکل را گرمی داشت که با استقبال پرشور شرکت کنندگان در مراسم روبرو شد. پس از آن ۳۰ دقیقه تنفس اعلام شد.

در قسمت دوم برنامه ابتدا رفیق جعفر پویه پیام تبریک حزب احیای کمونیستی ایتالیا به سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را قرائت نمود و شرکت کنندگان را به گفتگو و تبادل نظر پیرامون تاریخ نگاری دشمن فراخواند. تعدادی از شرکت کنندگان در مراسم با توجه به محدود بودن وقت طی ۵ تا ۱۰ دقیقه به اظهار نظر پرداختند.

قسمت پایانی برنامه به کارگاه هنر ایران اختصاص داشت که در آن رفیق فریدون رضانی چند ترانه سرود بیادماندنی را اجرا کرد. در قسمتی از این بخش رفیق آناهیتا اردوان سروده خود با نام سنگسار را دکلمه نمود که شرکت کنندگان در مراسم از آن استقبال پر شور نمودند. مراسم با اجرای سرود انترناسیونال به پایان رسید.

از طرف شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران دسته گل‌های زیبایی به مراسم تقدیم شده بود.

تمامی مراسم به طور زنده از شبکه جهانی پالتاک پخش می‌شد و تعداد زیادی از ایرانیان بدین وسیله در جریان برنامه قرار گرفتند.

دبیرخانه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۲۰ بهمن ۱۳۸۷ (۸ فوریه ۲۰۰۹)

بیانیه سازمان

بقیه از صفحه ۱۷

صلح و آزادی و عدالت شادباش می‌گوئیم.

ما همچنین خواستار آن هستیم که حقوق زنان و مردان ساکن در شهر اشرف بی‌درنگ از جانب دولت عراق به رسمیت شناخته شود. در مبارزه برای تثبیت حقوق مجاهدان شهر اشرف ما در کنار همه ی تلاشگران و فعالان حقوق بشر قرار داریم.

در شرایطی که کارگران، مزدگیران، معلمان، دانشجوین، زنان و جوانان کشور ما با مبارزه روزمره خود رژیم جمهوری اسلامی را هدف قرار داده‌اند و صدها کارگر، دانشجو و روشنفکر ایرانی در سال گذشته به وسیله ابادی سرکوبگر رژیم ایران دستگیر و اکنون در زندان و زیر شکنجه‌های وحشیانه قرار دارند ما خواستار اقدام بی‌درنگ نهادهای بین‌المللی برای بازدید از زندانهای رژیم ایران و ملاقات با زندانیان سیاسی که تحت سخت‌ترین شرایط مقاومت می‌کنند هستیم. ما خواستار آزادی تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی و برچیدن مجازات‌های وحشیانه سنگسار، قصاص، قطع اعضای بدن و اعدام در ایران هستیم.

ما از مبارزه زنان ایران برای لغو تبعیض جنسی و از مبارزه ملیتهای ساکن ایران برای رفع تبعیض ملی و از مبارزه اقلیتهای مذهبی برای لغو تبعیض مذهبی حمایت و پشتیبانی می‌کنیم.

کارتگران ایران خواستار حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری هستند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ضمن همبستگی با مبارزه کارگران و مزدگیران ایران و با حمایت از اعتصابها و اعتراضهای کارگران و ضمن محکوم نمودن دستگیری فعالان کارگری توسط حکام مستبد ایران خواستار حمایت و پشتیبانی مردم ایران و همه ی آزادیخواهان ایران و جهان از کارگران ایران می‌باشد.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران قیام مردمی و استفاده از تمامی اشکال مبارزه را حق مسلم مردم ایران می‌داند و از این رو کارگران، مزدگیران، کارمندان، معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان، زنان، جوانان، روشنفکران و نیروهای ترقیخواه ایران را به اتحاد و مبارزه برای ایجاد جبهه همبستگی به منظور سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و ایجاد یک جمهوری لائیک، دموکراتیک و مستقل فرا می‌خواند سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۱۷ بهمن ۱۳۸۷

خودسوزی در برابر مجلس، داغ ننگی بر پیشانی ارتجاع

لیلا جدیدی

رژیم جمهوری اسلامی همواره از اعلام آمار واقعی تورم، بیکاری و خط فقر خودداری کرده است تا بر بی لیاقتی خود در برطرف کردن نیازهای مردم سرپوش بگذارد. از همین رو، وقتی انسانی از آخرین شیوه اعتراض یعنی، خودکشی استفاده کرده و در برابر درب مجلس ارتجاع خود را به آتش می کشد و جان می سپارد، مزدوران مجلس نشین حکومتی به رسانه ها به خاطر انتشار این خبر اعتراض می کنند.

آقای بروجردی علاوه بر حمله به رسانه ها، خودداری کوشی، یک نماینده دیگر مجلس از ملاقات با فردی که در اثر فشار معیشتی و بیکاری به او رو آورده بود را کذب توصیف می کند و مقول را "روانی" می خواند. آقای لاریجانی، رییس مجلس ارتجاع نیز به همین صورت پاره گوییهایی بروجردی را تکرار و تابوت قربانی نگون بخت حکومت را با برچسب "معتاد و سابقه دار بودن" روانه می کند.

مزدوران حکومتی حیثیت دیگر از فقر به جان آمده را با بستن انگه‌های این چنین پایمال می کنند. اما خودسوزی در برابر مجلس ارتجاع داغ ننگی بر پیشانی ارتجاع است زیرا یک پیام کاملا سیاسی به حکومت دارد و در واقع فریاد به بن بست رسیدن است که در ضمن به رژیم نیز هشدار می دهد.

این اولین باری نیست که انسانی به ناامیدی محض در برابر مشکلات معیشتی خود می رسد. در ماه جاری یکی از زلزله زدگان بم در اعتراض به بی توجهی دولت به مشکلات زلزله زدگان، در مقابل ساختمان ریاست جمهوری خود را به آتش کشید. چند ماه پیش از آن نیز فرد دیگری در همین مکان خودکشی کرده بود. این اخبار تا حد امکان سانسور شد. احمدی نژاد نیز پیش از این در بم گفته بود: "زمین زیر پای افراد مومن نمی لرزد" و مردم از هستی ساقط شده این شهر را به "خوردن نان ناپاک" متهم کرده بود. حکومت ملاها سیاست بی اعتنایی و اهمیت ندادن به وضع زندگی مردم را با گرفتن انگشت اتهام به سوی آنها تکامل داده است.

اما رژیم نمی تواند با پاره گویی بر تورم بیشتر از ۲۶ درصد، بیکاری بیش از ۱۲ درصد، خط فقر ۷۸۰ هزار تومان در ماه با حداقل دستمزد ۲۲۰ هزار تومان و آمارهایی که شمار افراد ناتوان از تامین زندگی خود را ۳۰ میلیون نفر تخمین می زند، ماله بکشد.

۲۸ بهمن

بودجه نویسی به سبک جدول کلمات متقاطع

منصور امان

روشن ترین نکته در بودجه ۱۳۸۸ دولت نظامی - امنیتی، ناروشن بودن آن است. این ویژگی تنها به دلیل آنکه مبالغ واگذار شده به برخی از پُر هزینه ترین بخشهایی که نام آنها در ردیف بودجه آورده شده مانند سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، بسیج و وزارتخانه های دفاع، اطلاعات و کشور جزو "اسرار حکومتی" به شمار می آید، بر پیشانی بودجه اعلام شده داغ نمی شود.

حتی غیب شدن اجزای خوش اشتباهی دیگری همچون زیر مجموعه های ولی فقیه، دستگاه های مرتبط با پروژه هسته ای و شبکه های پشتیبانی از "عمق استراتژیک نظام" در لبنان، عراق، فلسطین و جز آن از بودجه (که خود وجود دفاتر دخل و خرج جداگانه را تایید می کند) نمی تواند آشکارترین نمود ویژگی مزبور یا تحولی جدید به شمار آید. دولت نظامی - امنیتی در این دو زمینه، شیوه پنهانکارانه دولتهای حجت الاسلامها رفسنجانی و خاتمی را تداوم بخشیده است زیرا آقای احمدی نژاد، گماشته ولی فقیه بر مسند ریاست جمهوری با همان محدودیتهایی روبرو است که در گذشته نیز روسای قوه مجریه را به بودجه نویسی به سبک جدول کلمات متقاطع تشویق می کرد.

نواوری جانشین آقایان رفسنجانی و خاتمی این است که در بودجه تنظیم شده توسط دولت او، جلوه گری نکات ابهام و خانه های سفید فقط در بخش غیرعلنی هزینه های "نظام" محدود نمی ماند بلکه، به صورت حساب آرایش شده ی رسمی و مجوز دار هم نشت کرده است. به عنوان مثال هنوز معلوم نیست کسری بودجه آنچنانکه سخنگوی دولت می گوید ۵ هزار میلیارد تومان است یا آنگونه که مجلس مَلاها تاکید دارد، ۵۰ هزار میلیارد تومان! و این با وجود ارایه لایحه بودجه به مجلس، بررسی آن در کمیسیونهای گوناگون و بحث و مجادله پیرامون آن در همه ی سطوح از کارشناسی تا جناحی و بانندی است. این نکته ناروشن در ابتدای مبحث بودجه، همه صورت هزینه هایی که در چند صد صفحه بعدی قلمفرسایی شده را با خود به خُفه سیاه پنهانکاری و جعل بُرده و بدینوسیله پیشاپیش تکلیف برنامه ریزی و مدیریت در خُجَره "آقا" را روشن کرده است.

تنها نکته شفاف و بی گُفت و گو در بودجه دولت نظامی - امنیتی، همت عالی برای انداختن بودجه های محرمانه و هزینه های بی کفایتی و فساد حکومتی به دوش مردم است. با اندکی گذشت، به عددها و ارقام در این پهنه می توان اعتماد داشت.

۲۶ بهمن

بحران ایران و آمریکا و چشم انداز تیره آن

جعفر پویه

در حالی که دولتهای ایران و آمریکا در حال ردوبدل کردن تعارفات دیپلماتیک با یکدیگر هستند، سخنگوی قوه قضاییه در دولت احمدی نژاد از دستگیری و محکومیت تعدادی به جرم "براندازی نرم" خبر داد. علیرضا جمشیدی درباره براندازی نرم و ماده قانونی آن می گوید: "در ادبیات سیاسی و امنیتی اصطلاح دیگری با عنوان براندازی نرم رایج شده است که به اقدامات غیرمسلحانه علیه نظام اطلاق می شود." و ادامه می دهد: "هر چند در این خصوص در قانون حرفی گفته نشده اما براساس آن می توان اتهام براندازی نرم را به افراد منتسب کرد."

سالهست مقامهای قضایی رژیم ضد بشر و آدمکش جمهوری اسلامی با منتسب کردن اتهامات واهی به فعالان سیاسی و اجتماعی، آنها را به شدیدترین مجازاتها محکوم می کنند. اما اکنون پس از تغییر ریاست جمهوری در آمریکا و روی کار آمدن اوباما و همچنین ترس رژیم از بالا گرفتن اعتراضات اجتماعی برای احقاق حقوق شهروندی و انسانی، پیشاپیش دست به یکسری از محاکمات بی اساس زده تا دیگران را متوجه عقوبت موقعیت جدید بین المللی کند. به همین دلیل رژیم که فکر می کند دولت دموکرات آمریکا روی حقوق بشر و حقوق شهروندی و رعایت آنها تاکید زیادی خواهد کرد، سعی دارد با متهم کردن فعالان حقوق بشری و حقوق شهروندی و هواداران تشکلهای حقوق صنفی به براندازی نرم و ارتباط دادن آنها با آمریکا، برای همگی پاپوش بدوزد. اما در عرصه بین الملل و ارتباط رژیم با دولت جدید آمریکا، اوباما سعی کرد تا توپ را در زمین رژیم نگه دارد و گفت: "اگر کشورهایی مانند ایران مشت گره کرده خود را کنار بگذارند، دست ما به سوی آنها دراز خواهد شد."

و خانم کلینتون، وزیر امور خارجه جدید نیز آن را تایید کرد و گفت: "این که آیا آن مشت کمتر گره زده خواهد شد یا خیر، واقعا بستگی به ایرانیها دارد."

اما در جانب دیگر غلامحسین الهام، سخنگوی دولت احمدی نژاد می گوید: "ما منتظر تغییرات عملی از سوی دولتمردان جدید آمریکا هستیم."

اما به نظر می رسد عذر خواهی وزیر امور خارجه دولت سابق دموکراتها به مذاق احمدی نژاد خوش آمده و به همین دلیل در کرمانشاه رو به اوباما می گوید: "اگر دولت جدید آمریکا به دنبال تغییر سیاستهای گذشته است باید از ملت ایران عذر خواهی کند." بدیهی است با این ادبیات و اینگونه تعارف تکه و پاره کردن برای برون رفت از بحران، در چشم انداز راه حل عاجلی مشاهده نمی شود. به همین دلیل رژیم ولایت فقیه از قبل به استقبال آن رفته و با محکوم کردن فعالان حقوق بشری و اجتماعی به اتهام "براندازی نرم" و ارتباط با آمریکا نشان می دهد که تصمیم به حل و فصل این بحران حداقل در کوتاه مدت را ندارد.

۱۰ بهمن

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدی: زینت میرهاشمی
تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه

جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز،

دیدگاهها

بخش شنبرداری (راديو)

پیشگام

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 284 19 Février. 2009 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION



روز آدینه ۲۵
بهمن رفیق بهنام
هنگامی که با
یک خانم در
ارتفاعات توچال
مواجه می شود
که دچار
سرمزدگی شده،
کاپشن
کوهنوردی خود را
به وی می دهد.

اما پس از چندی خود دچار سرمزدگی می شود و
جان می بازد.

پیکر این رفیق فداکار در روز یکشنبه ۲۷ بهمن در
میان اندوه خانواده و دوستان و آشنایان او به خاک
سپرده می شود. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
درگذشت رفیق فدایی بهنام کرمی را به خانواده،
دوستان و فعالان جنبش فدایی در ایران تسلیت می
گوید.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
یکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۸۷ - ۱۵ فوریه ۲۰۰۹

شهادت فدایی اسفند ماه

رفقا: رحیم سمعی - مهدی اسحاقی - مسعود
احمدزاده - عباس مفتاحی - مجید احمدزاده -
مهدی سوالانی - حمید توکلی - غلامرضا گلوی -
بهمن آژنگ - سعید آریان - عبدالکریم حاجیان سه
پله - مناف فلکی - علی رضا نابدل - حبیبی امین نیا
- جعفر اردبیلچی - محمدعلی تقی زاده - اصغر
عرب هریسی - اکبر مؤید - علی نقی آرش - حسن
سرکاری - فریدون نجف زاده - علی اکبر صفایی
فراهانی - جلیل انفرادی - اسکندر رحیمی - هادی
فاضلی - اسماعیل معینی عراقی - شاع الدین
مشیدی - هادی بنده خدا لنگرودی - عباس دانش
بهزادی - محمدعلی محدث قندچی - غفور
حسن پور - هوشنگ نیری - ناصر صیف دلیل
صفایی - صبا بیژن زاده - بهنام امیری دوان -
عبدالرضا کلاتر نیسانکی - احمد غلامیان لنگرودی
(هادی) - محمدرضا بهکیش - نظام - حمید آزادی
- عباس - جعفر پنجه شاهی - محمدعلی معتقد -
جواد غفوربان - جلیل خواروی نسب - سعید عقیقی -
علی خلیقی - عبدالرحیم صبوری - تیمور ستاری -
منصور سعیدی - اقبال طاهرخو - بهاء الدین
نگهداری - خسرو قره داغی - سپروس فردوس -
ناصر نجم الدینی - مجتبی خرم آبادی - منصوره
حبیبی زاده - طی سالهای ۳۹ تا کنون در مبارزه
علیه امپریالیسم و ارتجاع، در مبارزه علیه رژیمهای
شاه و خمینی و برای تحقق دموکراسی و سوسیالیسم
به شهادت رسیدند.

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند

*روز ۱۱ بهمن سال ۱۳۵۰ مجاهد خلق احمد
رضایی طی یک درگیری حماسی با مزدوران
رژیم شاه به شهادت رسید. وی اولین شهید
سازمان مجاهدین خلق ایران بود.



روز ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۰ مجاهد خلق موسی
خیابانی و اشرف رجوی به همراه ۱۷ تن دیگر از
کادرا و اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران
طی یک نبرد مسلحانه با مزدوران رژیم خمینی
به شهادت رسیدند.



در سوک رفیق بهنام کرمی

آدینه ۲۵ بهمن امسال رفیق بهنام کرمی در
کوههای شمال تهران و در اطراف قله توچال به
علت سرمزدگی جان می بازد.

رفیق بهنام کرمی از فعالان جنبش فدایی بود که
در نوجوانی به سازمان چریکهای فدایی خلق
ایران پیوست و پس از انشعاب اکثریت و اقلیت به
صفوف اقلیت پیوست. رفیق بهنام به خاطر
فعالتهای انقلابی اش به مدت ۵ سال در
زندانهای جمهوری اسلامی اسیر بود. وی پس از
آزادی به فعالتهای خود در صحنه مبارزه
اجتماعی ادامه داد

*روز ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ رفیق دکتر تقی ارانی از
برجسته ترین کمونیستهای ایران در سن ۴۴ سالگی در
زندان جان باخت.



* در صبحگاه ۲۹ بهمن ۱۳۵۲ رفقا خسرو گلبرخی و
کرامت دانشیان که در بیدارگاههای رژیم شاه از اهداف
جنبش آزادیخواهانه مردم ایران دفاع کرده بودند، اعدام
شدند. رفقا خسرو و کرامت در وصیتنامه کوتاهشان
خود را فدای خلق معرفی کردند.



*روز ۱۶ بهمن سال ۱۳۵۴ مبارزه انقلابی رفیق
مصطفی شاعیان در درگیری مسلحانه با مزدوران
رژیم شاه به شهادت رسید.

نابود باد امپریالیسم و ارتجاع جهانی - زنده باد استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم